رساله مجموعهٔ شمسی
در مختصر علم هیئات

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد ایزد منّان و نعت سید خیر الوری و آل و اصحاب سالک مسالک هدی
بندهٔ امیدوار رحمت رب العالمین ابو الخیر ابن مولوی غیاث الدین
عفی الله ذنوبهما چنین میگوید در اینچند مسائل غریبهٔ علم هیئت که مشتمل بر
بعضی از حالات و اوضاع کرهٔ آسمان و زمین است بتفرّس و تجربه
صاحبان دانشوران انگلستان بپایهٔ تحقیق و تثبیت رسیده بعبارات
انگریزی بود آنرا در عهد امیر بلا نظیر مظهر محاسن تدبیر سپهر حشمت و اجلال
نیر برج دولت و اقبال زبدهٔ نوئینان عظیم الشان نواب اشرف الاجلّ

سر جارج هیلیرو بارلو صاحب گورنر جنرل بهادر دام اقباله باعانت
حکیم خداآگاه فلاطون زمان جالینوس مکان هنرپرور فیض گستر داکتر ولیم
هنتر صاحب دام اقباله بعبارت فارسی آراسته در اکثر مسایل
متفق علیه فریقین بعضی فواید و قیود شرح چغمینی و کتب معتبرهٔ علم
ریاضی است بطرز نو ترتیب این رساله داده و مسمی بمجموعهٔ شمسی
نموده که چشمه‌ایست از خردمندان محافل سخنوری است درین
امیدواری لامع عنایت و انصاف نظر فرموده بدعای خیر کوشند و
خطای صادر را بذیل عفو بپوشند بمو الله حسبی و نعم الوکیل
فصل اول در اثبات کرویت ارض باید دانست که گروهی از متقدمین بر آنند
که جسم ارض کروی الشکل نیست بلکه محاط و مسطح بسطحیت مستوی
و مستطیل در حقیقت الان کسی بنهایتش نرسیده و احدی بکمیت و مقدار

آن مطلع نشده و افلاک را برای مصالح ارض بفاصله قریب بالایش آفریده
و کواکب را مانند شمس و قمر و غیرها برای زینت و تعیین اوقات در
افلاک منطبع ساخته در هر روز از جهتی بجهتی میروند و هر شب از سمتی
بسمتی میگرایند لا حکمای متحققین از قدما و متاخرین متفق اند بر کرویت
ارض شواهد این دعوی ورود دلایل کتب مندرجه مبسوطه علم ریاضی انچه
صاحبان والا عزم مثل ماجیلن و سر فرانسیس دریک و الا دالنس و کپتان
کوک و غیرهم سیاحت بحر محیط از روی تجربه مشاهده دریافته بهم یاد
میکنیم نخستین آنکه صاحبان مغرب اقلیم از موضع معین دریا حتی الامکان بدون
میل جنوب و راست سمت مغرب بالای جهاز روان شده بعد از مرور
زمان ممتد گرداگرد زمین سیر کرده باز همین جا رسیده اند اگر جسم ارض
کروی الشکل نبودی برگرد همین صورت پذیر نشدی و استلزام جسم مستدیر

اگر

حرکت مستدیر متحرک سطح آن در موضع خود ثابت و متحقق است دوم
آنکه بر سیاحان دریا ظاهر و هویدا است که جسم کلان جهاز یا هر
جسمیکه سمت مقابله آنها باشد بنا بر فاصله از چشم آنها محجوب
میماند وقت عبور از جهة فوق مرئی میگردد و بسبب تدریج مقاربت
زوال حجاب هم از جهت فوق تا جهة تحت بتدریج متحقق میشود
مثلا بادبان و سر کشتی جهاز اول نمودار گردد و از عقب آن جسم جهاز
و از همین کرویت کره ماه محجوب الیت ساطع و از آنجا در علم
هیئت روشن شده در کره ماه از سه جانب محیط کره ارض
است و کرویت محیطه کرویت محاط غیر متصور کرویت کره مذکور
بر کرویت ارض دلیل است قاطع سوم آنکه نیز در علم هیئت ثابت
شده در عند الاستقبال عبارت از بودن شمس و قمر در دو جزو متقابل

از فلک بروج است که ارض میان شمس و قمر حایل میگردد و ظل
ارض بر وجه قمر در مواجهه شمس است کلاً یا بعضاً واقع میشود و از این
سبب شمس که به تمامه و گاهی بقدری واقع علیه الظل نسبت قمر بمیرسد و قمر را
مقتبس و مستنیر نور شمس است خسوف ارض میشود از اینجا به اثبات
رسید در خسوف عبارت از ظل ارض است و مخروطی شکل میان تهی
روشن است در خسوف قمر همواره مستدیر میباشد باستداره تام یا
ناقص ثابت و متحقق گردیده در ظل ارض شکل استداره میدارد
پس جسم ارض کروی چه مخروطی ظل ارض به نقطه‌ایکه بهمه مستدیره منتهی
نشدی و باید دانست که سطح ارض قابل تشکلات قمر نیست و از این
جهت و سبب اسباب خارجی تضاریس در سطحش واقع شده چنانچه
از جبال و وهاد مشاهده میگردد لا وقوع این تضاریس در کرویت شکل ارض

بسبب

٤

بسبب حس ضرر نمیکند چنانچه ذره ریگ اگر بکره در قطرش مقدار
یک دست باشد ملصق گردد یا نشیب و فراز یکه بر بوست نارنج واقع است
در کرویت کره مذکور و نارنج مرقوم ضرر نمیکند و هرگاه نسبت مقدار آن
جبال و وهاد با کره ارض کمتر از نسبت ذره ریگ با کره مزبور و از
نسبت نشیب و فراز بوست با نارنج مسطور بعمه باشد بطریق اولی ضرر
نخواهد کرد و نه بینی در هیچ از این نشیب و فراز سایه ارض در درجات
خسوف بر روی قمر واقع میگردد مرئی نمیشود فصل هفتم در بیان مقدار ارض هرگاه معلوم شد
در شکل ارض کروی است پس از مقدار اکبر دوایر یکه بر سطح ارض
واقع اند مقدار سطح ارض میتوان دریافت از اینجا واضح شد که
پیمایش مقدار سطح مذکور از پیمایش دایره عظیمه است بوساطت
پیمایش مسافت حرکت خود متحرک را ممکن است چون محصول

حرکت بواسطت جهاز امریست دشوار و عدم احاطه کره
ماه بتمامه سطح مذکور را جا بجا مانع سیر جهاز شده پیمایش بعض مقدار
دایره مذکوره در سیاحت سیاحان بوقوع آمده کما فصلت فی فصل
الاول برای پیمایش تمام و مقدار آن کفایت میتواند کرد هرگاه
آفتاب یا کواکب را بعد در صد بدو مکان در فیمابین خود ها نسبت
جنوب و شمال داشته باشند معاینه کنند درجات عرض آن مکان
یعنی بعد هر یکی از این دو مکان از خط استوا دریافت میتواند کرد
پس بعد پیمودن مسافت بر هر دو مکان که محاذی فاصله عرضی
واقع است معلوم گردد این قدر کروه مقابل آن درجات اند
و چون درجات ارضی سیصد و شصت اند پس ازان استنباط
مقدار دایره ارضی نیز میتوان نمود بدانکه بپیمودن مقدار یکدرجه شصت و

۵/۹
۶۹

نه و نیم میل یا چهل و دو کروه هندوستانی میشود بقیاس آن مقدار
دایره ارض بیست و پنجهزار و بیست میل یا یازده هزار و یکصد و
بیست کروه است و توضیح الاطلب نقلست از قدما آنکه مشهور
در خلیفه مامون جهت دانستن پیمایش دور کره ارض از حکیم بنی موسی
بن شاکر سایل شد او جهت زمینی مساوی السطح از خلیفه درخواست کرد
خلیفه نشان بصحرای سنجار کرد پس جماعتیکه بگفته شان خلیفه
بر وجه وثوق حاصل کرده همراه گرفته رفته در موضع ازان نسبت بدایره
افق ارتفاع قطب شمالی را از بعض الآلات معاینه کرده در آنجا وتدی
زده و رسنی در ان بسته بعد حتی الامکان بدون جنب و راست سمت
شمال روان گردیده هرگاه رسن با تمام رسید باز وتدی دیگر در جای
اتمام رسن زده رسن دیگر بهمان وتد بنمط سابق بسته بسمت مذکور

بصفت مرقوم روان کرده و همچنین صورت عمل را انتها
بجای رسانیده ارتفاع قطب مذکور را باز آنجا ملاحظه کرده
دریافت در نسبت بارتفاع اول در نشانه یکدرجه زائد شده
پیمایش مقدار مسافت ارض در از سیر حاصل شد بر تفهیم
چنانچه شصت و شش میل و دو ثلث میل باقی و معلوم است
عدد درجه فلک سیصد و شصت درجه است چه فلک منقسم گشته
بدو الفه بر ربع و بر ربع درجه پس بعد ضرب علیحده درجات فلک را در سیصد و
شصت اند در شصت و شش میل و دو ثلث میل حاصل
ضرب جمله بیست و چهار هزار میل در عبارت از هشت هزار
فرسنگ باشد گردید بعد مراجعت خلیفه را خبر کرد و او حقیقت را
یقین ارض کوفه در صفت صحرای مزبور بعد فرستاد حکیم در ارض کوفه

همین عمل را به حسن انتظام اختتام نموده خلیفه را خبر داد و با خلیفه
را یقین بقول حکما که هر بدانی هر دیاری در از خط استوا بسمت
شمال واقعست حرکت بشمال در آن درجه بدرجه مستلزم تزاید
ارتفاع قطب شمالی و حرکت جنوب درجه بدرجه مستلزم تناقص
ارتفاع قطب مذکور و همچنین هر دیاریکه از خط مذکور بسمت جنوب
واقع است حرکت بجنوب در آن درجه بدرجه مستلزم تزاید ارتفاع قطب
جنوبی و حرکت بشمال در آن مستلزم تناقص ارتفاع قطب مرقوم
چنانچه اگر مسافر از خط استوا بسمت جنوب تجاوز نماید بیشک
قطب شمالی از نظر او بالکل غایب خواهد گشت و قطب جنوبی
هرگز و بر تقدیر عکس عکس فافهم **فصل سیوم در ذکر حرکت ارض** چون اثبات
حرکت موقوف بر تقدیر عالم است میگوییم در کاینات نایفه کوکب که

شمس علی الدوام حرکت میکنند و اسامی کواکب مذکوره بارعایت
مراتب قرب و بعد بقید تحریر مرکری عطارد و زهره و ارض و مریخ
و وستا و جونو و سیرس و پالاس و مشتری و زحل و جرجس اول
و ثانی را سفلی نامند زیراکه دایرهٔ شان میان دایره ارض
واقع است و هشت اخیر را ازانجا که دایره آنها خارج دایرهٔ
ارض است علوی نامند و چون شمس بجای مرکز این دایره واقع شده
این مجموعه را مجموعهٔ شمسی گویند اکنون میگوییم در اینجا دو احتمال است
یکی آفتاب و کواکب دیگر چنانچه بحسب بدو عامهٔ خلایق مرئی از مشرق
تا بمغرب حرکت کنند باشند و بعرصه بیست و چهار ساعت تا تمام
دایره پرداخته این بحسب نظر بجا است دیگر آنکه ارض بروز بحرکت مستدیره
حرکت کند باشد و ما از تعمق نظر و تدقیق فکر مانند راکب و مرکب در حالت وجود حرکت

از

مرکب را ساکن می پندارند نسبت حرکت خود بکواکب قسم ثانی
و این بحکم تدقیق ۱ زیراچه از حساب رصد چنان دریافت آمده
در بعد مسافت دوایر کواکب باندازه ایست که اگر احدی
از آنها بعرصه بیست و چهار ساعت بشبانروزی بر تمام دایره خود حرکت
کند پس کوکبیکه نسبت بمرکز عالم ارض اقرب است و مسافت
دایره اش از مسافت دوایر کواکب دیگر اقل بالضرورت
در وقت یک دقیقه ساعت مثلا صد هزار میل حرکت خواهد کرد
و چون این قدر سرعت حرکت خارج از حوصلهٔ خیال است
موقوف قیاس است پس آنچه از تبدل اوضاع بظاهر نظر مرئی است
از حرکت ارض خواهد شد و آنکه ارض مرکز همه دوایر واقع
شده و بحیز خود مستقر کما ذهب الیه بطلمیوس ۲ و نیز خود حکمت

کامله خالق ارض و سماوات مقتضی حرکت شد و از آن بچشم ما مکان
غیر از فاصله سکان ارض چیزی دیگر معلوم نمیشود پس اولی البته در ظهور
آن بحرکت ارض در مقرون بقیاس است که هر دو او لویت ظهور مذکور
بر ثبوت حرکت ارض شاهد قویست نه مبنی بر در عالم اسباب
خلقت همه اشیا در حسب اقتضای عقل و قیاس است بر همین دلیل
واضح ۳ نیز صغر مقدار ارض و کبر مقدار کواکب بر حرکت ارض بیّنه
است روشن زیرا که از تحقیق علمای هیئت ثابت شده که مقدار
شمس از مقدار ارض بالف الف مرتبه کبیر است و مقدار اکثر ثوابت
نیز برابر مقدار شمس و ظاهر است که جسم صغیر تابع جسم کبیر و کبیر
محرک صغیر خواهد شد چه بتجربه آمده در مقناطیس که هرگاه در قطع
زنند جذب هر یک مسافت خواهد بود و هیچیکی دیگر را حرکت نماید بخود را که

۸

و اگر در قطع مختلف بصغیر و کبیر نمایند قطعه کبیر قطعه صغیر را متحرک
خواهد شد بر این تقدیر حرکت ارض بر محور خود در عرصه بیست و چهار
ساعت انطباق بعقل است الا در شمس و آن کواکب عظیم الاجرام
بصورت تمام در افق از عرصه خیال است و در همان قدر زمان حرکت معقول نباشند
و اگر بگویی در عدم محسوس شدن حرکت ارض بر عدم حرکت ارض دلیلیست
ظاهر بگوییم در دلالت عدم حس بر عدم حرکت ارض ممنوع است نه بینی
در حرکت جهاز و مانند آن بالای آب با وجود کمال سرعت ساکنان
جهاز و مانند آن در اندرون نشسته و درها بند ختم بطرف اشیای
بیرونی نظر انداز باشند اشیای مذکوره در نظر ایشان متحرک میگراید
و حرکت جهاز و مانند آن محسوس نمی نماید و ارض در مراتب لاتعد
و لاتحصی است از جهاز کلانتر است و مانع حرکت اصلا نمیداند و اولی است

محسوس نشود و باید دانست که اکثری از ناواقفین حال در مقام
اعتراض گفته اند بدین وجه که اگر زمین بر محور خود حرکت کردی سنگی که از
بالای گنبد یا عمارت بلند می افتد بجای دیوارش نرسیدی چراکه دیوار
هم در حالت سقوط سنگ به تبعیت ارض بسرعت متحرک
است جوابش اینکه تجربه برخلاف آن شاهد زیرا که از تجربه جمیع
بمشاهده آمده که اگر جسمی از بالای جسم دیگر که متحرک است بزیر انداخته
شود همیشه با او در حرکت مشارک بوده بپایینش می افتد چنانکه بتجربه
در جهازها بمعاینه رسیده که اگر سنگی در حالت حرکت جهاز از سر
ستون انداخته شود بپای آن می افتد و هم اگر شیشه پر از آب در گوشه
جهاز آویخته شود و شیشه دیگر محاذی آن شیشه در تحت نهاده باشد
قطرات آب که از اول در حالت حرکت جهاز متقاطر شود در شیشه

دیگر می افتد ۴ و هم واضح باد که مدار ارض بر شکل کروی حقیقی نیست
بلکه در حقیقت بشکل شلجمی قریب بکروی است و دلیلش اینکه هرگاه که
ارض بر محور خود حرکت خود کند ضرور است که کره ماء که حاوی
اکثر سطح اوست به تبعیت حرکت ارض از جهت لطافت خود شکل
شلجمی یا نارنجی پذیرد زیرا که هر جسمیکه متحرک بحرکت مستدیر باشد که اگر
لطیف باشد بمقتضای میل که در اوست منحرف و متجاوز از مرکز خواهد شد
و چون صلابت زمین بحدی نبود بعلت سرعت و انحراف او از مرکز از
یکجانب منبسط و کشاده خواهد شد بطوریکه فلاطحی در هر آینه که قصد او
مقتضی تجاوز و تفاوت از مرکز دایره است چه اگر جسمی از اجزای
لطیف ساخته باشند و دو نقطه طرفین قطر جسم مذکور دو سوراخ
کرده سیخی مانند محور در آن سوراخ داخل کرده حرکت مستدیر بصورت توام کنی.

محور خویش دهند یعنی که جسم مذکور شکل شلجمی خواهد گرفت و محور او قطر
اصغر و قطر قایم بر محور قطر اکبر خواهد شد پس هرگاه کره ماء بسبب لطافت این
شکل پذیرد و کره ارض بجهت صلابت نه پذیرد می باید که اراضی زیر
خط استوا هر آینه غرق آب گشته و حال آنکه اکثر بلاد زیر خط مذکور گاهی
غرق آب نشده ازینجا بوضوح پیوست که بر تقدیر ثبوت حرکت ارض
بر محور خویش ثبوت شکل شلجمی خواهد بود و فی الواقع بتحقیق علمای متأخرین
شکل مذکور بپایه ثبوت رسیده مثلا قطر خط الاستوا از محور زمین
زاید مانند نسبت یکهزار و پانصد و نود و پنج یافته اند یعنی قطر خط استوا
را هفت هزار و نهصد و پنجاه میل انگریزی و محور ارض را هفت هزار
و نهصد و سیزده میل از میل مذکور یافته اند پس حرکت بر محور خویش نیز
متحقق خواهد بود باید دانست که وجه انتقال ذهن بسوی مطلب بالا آنست که

هرگاه

١٠

هرگاه تا قوطی را به رشته طول معین آویخته بدو مکان مساوی البعد از
مرکز ارض در زمان متساوی حرکت دهند بسبب آنکه قوت جاذبه زمین در
هر جا مساوی نیست حرکت که در ازمنه متساوی خواهد شد متفاوت خواهد بود و
خلاف آنکه اگر همان تا قوطی را به بلندی کوه برده حرکت دهند بسبب کثرت
فاصله از مرکز بسبب قلت قوت جاذبه است یقین که نسبت باول حرکت
آن بطی خواهد گشت چنانچه علمای دقیق نگار رسیده تا قوطی را اولا بدیار شمالی
و ثانیا بر نواحی خط استوا بردند پس همه دیدند که حرکت در ثانی نسبت باول بطی
است در بوستند و از آن یابند که نسبت بمرکز ارض دیار قریب خط
الاستوا بتفاوت زاید از دیار بعید خط مذکور است در رسیده
شاهد اند که بتحقیق سر اسحاق نیوتن صاحب نظر بحال سرعت حرکت
ارض و حالت متفاوت آن کرده از روی حساب نسبت قطرین خط

الاستوا و محور زمین با یکدیگر برابر آورده ثبت نمود نسبت میان
هر دو مانند نسبت نهصد و سی با نهصد و بیست و نه است بدانکه
علمای فرانسیس قصد در امتحان نمودند برای رفع مناقشه پادشاه
فرانسیس در سنه یکهزار و هفتصد و سی و شش عبور چند علما را برای پیمایش
یک درجه بمقامی یعنی دیاری که واقع بشصت و شش درجه شمالیست
و چند علما را در نواح خط الاستوا موسوم بممالک امریکا است فرستاد
و آنها نیز مرة بعد اخری مقدار یکدرجه ارض مذکور یکصد و چهارده هزار و پانصد
و هشتاد و شش گز و مقدار یکدرجه نواح خط مرقوم یکصد و سیزده هزار و
پانصد و چهارده گز یافته تصدیق بقول صاحب موصوف آوردند پس هرگاه
شکل شلجمی مر ارض را ثابت شد یعنی در خط نصف النهار شکل
بیضی و مقدار درجات نواح قطبین را زیاده از مقدار نواح خط استوا

خواهد

خواهد شد و این حرکت ارض را بر محور خود ثابت از دلایل
مذکور شد مسلم است بگردش روزینه و شبینه باعث تبدیل
لیل و نهار و موجب اختلاف صور فلکی همین حرکت است اکنون بدانکه
ارض حرکت دیگر گرد شمس هم میدارد مسمی بحرکت سالانه و بیان
فواید آن اینکه گاهی قطب شمالی زمین مقابل شمس میگردد بسبب گردش
زمین و قطب جنوبی غیر مقابل در آن زمان زاویه محصه نصف شمالی
زمین تا دیر مقابل شمس می ماند و از این سبب ساکنان طرف شمالی
شب قصیر روز دراز مینماید و ساکنان طرف جنوب روز قصیر شب
دراز و گاهی قطب جنوبی زمین مقابل آفتاب میگردد و در آن وقت
عکس جمیع حالات مرقوم الصدر میگردد و گاهی زمین بسبب حرکت خود
بحدی میرسد که هر دو قطب در حد مساوی واقع میشود در آن حین روز و شب

در جمیع نواحی برابر و آنرا نونا یا میان نقطهٔ اعتدال ربیع و خریف نامند
و این اعتدال هر سال دو بار میشود و همین گردش باعث تبدیل موسم
تابستان و زمستان و بهار و خزان و باد و باران و شدت و عدم
شدت اشیای مرقومه و بواسطه همین گردش هرگاه ارض یکی از
ربع هو انف ماه بعضی میرسد شمس در حق ساکنان ارض مقابل
همان ربع منعکس میشود و همین را تعبیر رسیدن شمس در یکی از ربع مذکوره
میکنند باید دانست که از مسلمات با ثبات رسیده که اگرچه بظاهر
منشأ طلوع و غروب شمس است لیکن بتحقیق حرکت ارض است
همچنین قیاس صحیح است که مبنای تغیر فصول اربعه اگرچه بحسب ظاهر
شمس است لیکن در واقع حرکت ارض است و برای اثبات متحرک بودن ارض
مرکز حرکات فلکی نیست از گردش سیارات استدلال میتوانیم کرد که ما سبق ذکره

ان شاء الله

١٣

است والله تعالی **فصل چهارم در بیان آنکه اکثر از حالات کواکب سیاره مثل حالهای ارض**
باید دانست که جمیع سیارات مانند ارض گردی الشکل و کثیف الاجسام
اند و در حد ذات خود ها نوری نمیدارند و مانند قمر نور چین شمس اند زیرا که
از دوربین چنان معلوم شده که از اطراف آن فقط طرف مقابل شمس
روشن است و دیگر اطراف که پرتو شمس بدان نمیرسد تاریک و
نیز مانند حرکت ارض حرکت سیارهٔ مذکوره منقسم بدو قسم
یکی حرکت روزانه بر محور خود و آن معنی از ظهور و خفای نقاط سیاه
متحرک در ازمنه متساویه بر وجه قمر و غیره سیارات امری میکشف
و دال بر حرکت سیاره ذی نقاط است و بمعاونت دوربین در
اجرام سیارات مذکوره محسوس میشود ظاهر و لایح و از تدقیقات داکتر
هرشل صاحب نیز که یکی از حکمای علمیان است و اکثر اجرام سیارات را

بمشاهده آورده گفته‌اند داغها که بر جرم قمر بمعاینه می‌آید آثار آبادی
و کوهها و بیابانها و بحر و غیره است و هم یک کوه شرار انگیز مثل کوه
شرار خیز که در زمین دنیا هست دیده و آتش سوزان تخمیناً تا سه
ساعت در آن بمعاینه آورده و آخر الامر منطفی باقیه بیّن و واضح
دیگر حرکت سالانه گرد شمس و اینحرکت از اقامت و حرکت معکوس
سیاره در ظاهر معلوم میگردد و در واقع عبارت از نیست
مثلاً اگر خطی مستقیم بر سطح ارض بطرزی که از میان دایره مشتری
بارسیده بطرف خارج الدایره گردیده اولاً فرض کنیم نسبتاً که هر دو
سیاره مذکوره محاذی باشند مستقیم خواهد ماند بعد از آن ارض
به تبعیت حرکت سریع خود اگرچه نسبت حرکت هر دو سیاره
واقع شده بقدر سرعت حرکت از مشتری متفاوت خواهد گردید

ثانیاً

ثانیاً اگر زمین یک آن خطی دیگر بهمان صفت فرض کنیم هر دو خط تا
آنکه آن منقطع خواهد شد و ثالثاً اگر ارض بحرکت خود تمام دایره
را طی کرده از جانب دیگر قریب مشتری گردد و خطی سیوم بصفات
مذکوره فرض کنیم یقین که خطوط مذکوره متقاطع و اطراف آنها متبدل
و متغیر خواهند گشت و همین جهت به یک آن محاذات ارض و مشتری
را تعبیر با قامت و زمان تغیر خطین آخر زمین را که باعث تبدل
و تغیر انکه ماه منظر فیه نیست تعبیر بحرکت معکوس مینمایند
بمرتبه لایح و باید دانست که منجمله سیارات عطارد قایم بذات خود
است و متعلق و مرکوز شئ دیگر نیست بسبب قوت جاذبه
شمس و بجهت قوت جاذبه و ماسکه که در مرکز ثقل خود دارد
و بواسطه قوت راست روی که مخلوق بذات وی است بحد فاصله

مقرره خود بعه گرد شمس میکند و با شمس نمی‌چسپد مانند آنکه رسنی
در گلوی اسپی بسته کسی در یکجا استاده بسوی خود در کشد و اسپ بقوت
خود براه مستقیم برود و از آن مقدار بعد رسن را در گلوی او است
بهر چهار طرف آنکس خواهد گردید و همین حال کل سیارات مذکوره
جمیع است لیکن از انجا که دایره آنکس درمیانی دایره زهره واقع شده
نسبت بسیارات دیگر همواره مقارن شمس می‌نماید و ازین جهة اگر در
شعاع شمس محتجب می‌باشد و بی معاونت دوربین کمتر
می‌آید و در اقتباس آن از همه زاید و بعرصه هشتاد و هفت روز و
بیست و سه ساعت یعنی قریب مدت سه ماه با تمام حرکت دوره
سالانه میپردازد و نقاط جرم او محسوس نمیشود و ازین سبب مقدار
زمان حرکت روزانه آنکس بر محور خود و طول عرصه لیل و نهار او معلوم

نگردیده

١٧

نگردیده و بعد عطارد از شمس سی و هفت الف الف میل است و قطر
او سه هزار و دو صد و بیست و چهار میل و او در ساعتی گرد شمس یک لک
و پنج هزار میل طی میکند و نصف عطارد در حد ذات خود نوری ندارد و مانند
قمر استعاره نور از شمس میکند سوای طرف مواجه شمس دیگر اطراف آنکس
را ظلمت فرا گرفته و از انجا که شمس هنگامیکه بین العطارد و الارض
واقع میشود عطارد بسمت مقابل ارض می‌آید بالضرورت عطارد در آن
زمان در شعاع آفتاب پوشیده میماند و ازین سبب زمانیکه از مقابلت
ارض باز میگردد بواسطه دوربین آنکس مانند قمر هلال آسا
باشکال مختلفه نمایان میشود لاکن بعلت حیلولت شمس کاملا بصورت
مدور مرئی میگردد و میلان و انحراف دایره گردش عطارد نسبت
بدایره منطقة البروج هفت درجه آمده از ینجهة عطارد [illegible] کنان ارض

از شمس گاهی مرتفع و گاهی منخفض و گاهی محاذی میکنند بکره محاذات
خواه حین حایل شدن شمس بین الارض والعطارد یا بخوف وقت
وقوع عطارد میان ارض و شمس در زمان معاینه عطارد بصورت
نقطه بر جرم شمس التحق یابد منجمله سیارات زهره او نیز مثل عطارد
قایم بذاته و دنیای بر اسره واقتباس از شمس میکنند و محتاج قمر
نیست گردش او بر دایره خود گرد شمس از اجمله بدیهیات
است نهبیزی مانند عطارد زهره هم گاهی بالای شمس دیده میشود
و در زمین هنگام بعثت وقوع شمس درمیان زهره و ارض بعد مسافت
زهره از ارض نسبت بمسافت شمس لاجرم و گاهی دیده میشود در
تحت شمس و در زمین آن آوان بجهت وقوع زهره درمیان شمس و ارض
قرب مسافت زهره از ارض نسبت بمسافت شمس متحتم است واگر زهره را

بطور قمر گرد ارض حرکت نمودی چنانکه بسمت مقابل شمس و در نصف
شب هم دیده شدی حالانکه هرگز چنین اتفاق نشده بعد او از شمس
شصت و شش الف الف میل است و او در هر سالی گرد شمس بمقدار
و شش هزار میل طی میکند و در عرصه دو صد و بیست و چهار روز بعضی
ساعت یعنی قریب مدت هفت و نیم ماه با تمام دوره خود گرد
شمس میگرداند و قطر او هفت هزار و ششصد و هفتاد و هفت
میل است و در بیست و سه ساعت و بیست و دو دقیقه بر محور خود
گردش میکنند و وقتیکه این سیاره بطرف مغرب از شمس دیده میشود
علی الصباح قبل از طلوع شمس طلوع میکند و نامیده میشود بکوکب
صبح و چون بطرف مشرق از شمس دیده میشود بعد غروب شمس
درخشان میباشد نامیده میشود بکوکب شام هر دو طرف دو صد و

نود روز اقامت مینماید و او نیز مانند قمر محاق و بدر و تربیع
باشکال مختلفه مرئی میشود و میلان و انحراف دایرهٔ گردش زهره نسبت
بدایره منطقة البروج سه درجه و بیست و چهار دقیقه آمده از اینجا
میان عطارد و مرور جرم زهره بر جرم شمس ساکنان ارضی مرئی نمیگردد
مگر وقتیکه محاذات زهره با شمس در عین انقطاع انحراف دوایر این با
و منجمله سیارات ارض در بالای زهره است در قیام بذاته و اقتباس
نور مثل هی و بعد او از شمس نود و پنج الف میل است و او در بیست و چهار ساعت
پنجاه و هشت هزار میل طی میکند و در عرصه سیصد و شصت و پنج روز
و پنج ساعت و چهل و نه دقیقه سالانه دوره خود گرد شمس تمام میکند است
و این گردش اگرچه از رفتار گوله توپ دو صد و بیست گونه سریع تر
لیکن از حرکت عطارد بمرتبه بطی در نصف حرکت عطارد تقریباً

میکند

میکند و قطر او هفت هزار و نهصد و دو الف میل است و او در بیست
و چهار ساعت از مغرب تا مشرق بر محور خود حرکت میکند و بحسب ظاهر
از همین حرکت یک گردش جرم فلک از مشرق بسمت مغرب در همین عرصه
بمشاهده می آید و میلان و انحراف قطب ارض از قطب منطقة البروج
بیست و سه درجه و بیست و هشت دقیقه و دایره گردش او موافق
دایره منطقة البروج است و منجمله سیارات مریخ در بالای ارض است
بعد او از شمس یکصد و چهل و چهار الف میل است و او در ساعت
پنجاه و پنج هزار میل طی میکند و در عرصه ششصد و هشتاد و شش روز
و بیست و دو ساعت و هجده دقیقه و قریب مدت دو سال است
دوره خود گرد شمس باتمام میرساند و قطر او چهار هزار و یکصد و هشتاد و
نه میل است و در بیست و چهار ساعت و سی و نه دقیقه گردش روزانه بر محور.

خود تمام میکند و این ستاره احیاناً اشکال کروی غیر حقیقی مرئی میگردد
و هم کسر اشکال هلال بنظر می آید چرا که دایره شمس بر بیرون دایره ارض واقع
شده و این ستاره نیز قایم بمحور خود و نور جسم شمس است میل و انحراف
فیما بین دایره مریخ و دایره منطقه البروج یکدرجه و پنجاه و یک دقیقه و
فیما بین قطب محور و قطب دایره منسوب درجه و سی و شش دقیقه
آمده و نور او کمتر از نور زهره است و جسمش ظاهراً کمتر از نور مشتری
در بعید از وست بواسطه بعضی خاصه خاص اوست و بابه ارض
اشکال او نیز کروی غیر حقیقی است بلکه عدم رویت آن بمرتبه زاید
از ارض آمده چنانچه نسبت قطر خط استوای مریخ بمحور او مثل
نسبت شانزده با پانزده است و منجمله سیارات مشتری در بالای
مریخ است او نیز نسبت بجمیع سیارات اعظم بعد او از شمس چهار صد و نود

الف الف

الف الف میل است و او در هر ساعت بیست و نه هزار میل طی میکند
و در عرصه چهار هزار و سیصد و سی روز و چهارده ساعت و سی و نه
دقیقه که قریب دوازده سال میشود گردش خود را تمام میرساند
و قطر او هشتاد و نه هزار و یکصد و هفتاد میل است و هرگاه جرم مشتری
را بمعاونت دوربین مشاهده می کنند خطوط متساوی که بالای
آن نقاط متوالیه اند گاه گاه بنظر می آید در از گردش آن نقاط
بر قوه هم بر یافت آمده در عرصه نه ساعت و پنجاه و شش دقیقه
گردش روزینه بر محور خود تمام میسازد و میل و انحراف دایره
مشتری از منطقه البروج یکدرجه و نوزده دقیقه است و قطب مشتری
قایم بسطح دایره اوست ازین سبب اختلاف فصول در مشتری
نخواهد ماند و گردش مشتری بر محور خود اسرع به نسبت گردش ارض است

و همین ملتزم تجاوز زایده بکلی مشتری گردیده حقیقی نسبت بارض
خود هر روز چنانچه قطر خط استوای مشتری نسبت بمحور او مانند نسبت
سیزده با هم الف است و منجمله سیارات زحل که بالای مشتری است
بعد او از شمس نهصد الف میل است و او در هر ساعت حرکت
بیست و دو هزار میل بر دایره حفظی میکند و در عرصه ده هزار و هفتصد
و چهل و شش روز و نوزده ساعت و شانزده دقیقه تقریبا مدت
بیست و نه و نیم سال منقطع گردش سالیانه خود گرد شمس با تمام می‌کند و الف
قطر او هفتاد و نه هزار و چهل و دو میل است لا از کثرت مباعد
از شمس و قلت نور نسبت بسیارات دیگر این کوکب روز به روز بود
در محور است دریافت نگشته بعد هرگاه ڈاکٹر هرشل صاحب موصوف
بنمائید در بینی مذکوره خطوط و نقاط جرم زحل مثل خطوط و نقاط مشتری

مشاهده

مشاهده نمود از گردش نقاط مذکوره دریافت که زحل بر محور
خود یک دور تمام میکند در ده ساعت و شانزده دقیقه و دو ثانیه
تقریبا و انحراف دایره او با منطقه البروج هم درجه و بیست و نه دقیقه
و پنجاه ثانیه است و انحراف قطر او از قطب دایره خود سی درجه
تقریبی آمده و قطر خط استوای آن با محور مانند نسبت یازده بیت
با ده تقریبی دارد بدانکه علمای هیئت متفق بر آنند که از جمله سیارات
مجموعه زحل العار سیاره است لا از تحقیق مستر هرشل صاحب
چنین بدریافت آمده که از زحل نیز بعید تر کوکبی است مسمی
به جرجیس صاحب موصوف اول این کوکب را بتاریخ سیزدهم ماه
مارچ سنه ۱۷۸۱ عیسوی قریب بهایی کاستر که عبارت از شکل
واحد جوزا است مشاهده نموده و بمواره نور کوکب مذکور بیک و تیره

ثابت و مستقر معاینه کرده و بنگاهیکه کوکب مسطور را از آن دوربین
که اجسام صغیره از و عظیم المقدار مینماید تامل دیدند قطر آن کوکب در این
هنگام کلانتر از سابق یافت و چون اندک تفاوت میان ثوابت
نمیشود معلوم شد که از سیارات است و نیز بعد عرصه چند روز حرکت
آن کوکب از مکان خود برای العین معاینه نمود ابتدا این کوکب را
ذوذنبه پنداشته چون متواتر تجربه نمود دریافت که او هم بطور
سیارات دیگر بحرکت وضعی گرد شمس میگردد چون در الفلک آن ایام
یونان در عهد شاه کیوان بارگاه صاحب حشمت و جاه جرجیس
ثالث بادشاه حسن اتفاق در رویت کوکب مذکور اتفاق افتاد
از این جهت و بهمان علت کوکب جرجیس نامید و بعد او از شمس
۱۸۰۵۰۰۰۰۰۰
نوزده کرور بعد ارض شمس است یعنی یکهزار و هشتصد و پنج الف الف میل

بنظر می

تقریبی است و مقدار او قریب شصت و نه گونه مقدار ارض است چنانچه
قطر او سی و پنجهزار و یکصد و نود و نه میل است و انحراف دایرهٔ او با دایرهٔ
منطقة البروج چهل و شش دقیقه و بیست ثانیه است و او در سی هزار
و ششصد و سی و هفت روز و چهار ساعت که قریب عرصه
هشتاد و چهار سال است بحرکت استداره تقریبا گرد شمس میگردد
و چون قطر ظاهری این سیاره فقط چهار دقیقهٔ ثانیه است
بی معاونت دوربین کمتر دیده میشود و باید دانست که برای سیارهٔ سبعه
مذکوره در میان دایرهٔ مریخ و مشتری در زمان حال چهار سیارهٔ دیگر از
تلاش صاحبان بلند خیال یافته شده و این چهار کوکب سیار
خورداند که بی وساطت دوربین نظر نمی آیند مگر یکی از انها که مسمی
به وستا است که گاهی بی مدد دوربین نظر می آید و او را واقف

البرس صاحب در ماه مارچ سنه ۱۸۰۲ عیسوی بمعاونت دوربین
دریافت نموده و نور او از نور سه دیگر زیاده است بعد او از شمس سیصد و
ده کرور پنجاه و چهار لک و سی و پنج هزار میل است و او گرد شمس در سال سه
و هشت صد و چهل روز یکدور تمام میکند و انحراف دایرهٔ او از دایرهٔ منطقة البروج
سی درجه و پنجاه و پنج دقیقه و بیست و چهار ثانیه است و یکی
از انفس سیمی به جونو است و اول او را هاردنگ صاحب در سنه ۱۸۰۴ عیسوی
به دوربین دید و قطر او یکهزار و چهار صد و بیست و پنج میل است و بعد او
از شمس سیصد و پنجاه الف الف میل است و او گرد شمس در چهار سال و
سه ماه یکدور تمام میکند و دوره حرکت او بشکل بیضی
است چنانچه بعد طویل او مضاعف بعد قصیر است و در هر چهار بار
در قرب شمس سریع میگذرد و دایره او از منطقة البروج چهار درجه در

و نصف

و نصف درجه منحرف است و یکی از آن ها ملقب به سریس است و سریس
در زبان یونانی نام دیوه ایست که بت پرستان متقدمین یونانی
معتقد آنند که علاقه کشتکاری به تعلق از نعمات متعلقه ارض را منوط
باعانت ذات و مربوط به الوهیت آن و لاحقه میکنند تاریخ
اول ماه جنوری سنه ۱۸۰۱ عیسوی از پیازی صاحب در شهر بالیرمو
در جزیره است از جزایر معتبره جلوه بعالم شهود نمود بعد او از شمس دو صد و
شصت الف الف میل است و عرصه دور او یکهزار و شش صد و
هشتاد و یک روز و هم انف ساعت که قریب چهار سال و هفت ماه
و ده روز است و انحراف دایره او ده درجه و سی و سه دقیقه
و قطر او یکصد و شصت میل است و دیگری از آن ها ملقب به پالس
است و پالس در زبان مرقوم باعتقاد القوم عبارت از سر ستی

سررشته علوم و فنون بقبضهٔ اقتدار او منسوب مینمایند بتاریخ بیست و پنجم
ماه مارچ سنه ۱۸۰۲ع بمدار در تحقیقات و تدقیقات ڈاکتر البرس صاحب
در برمن که یکی از شهرهای المان است بثبوت آمده و بعد پالس از
شمس دو صد و شصت الف الف میل است و عرصهٔ دورهٔ او گرد شمس یکهزار و
هفتصد و سه روز که قریب عرصهٔ چهار سال و هشت ماه است و میلان
دایرهٔ او سی و چهار درجه و پنجاه و یک دقیقه و قطر او قریب یکصد میل است
و بعضی سخنان توابع و غیره در این چهار سیاره تا حال معلوم نشده و اگرچه
لحاظ امکان مشاهده ذکر این چهار سیارهٔ مرقومه باخر همه مناسب نمیدانست
مگر برهان حصول علم آن اینجا نگاشته فیه ما فیه **فصل پنجم در تذکرهٔ سیارات**
متابع که در آنجا سیارات ممتاز مذکوره اند بدانکه سیارات متابع آنست که کواکب اصلی
مذکوره را در مدار دوایر خود میدارند و گرد آنها میگردند و تعداد آن بیست و

لیسانها

سیارهٔ متابع آمده از انجمله قمر را که مشهورتر سیارات است
متابع ارض قرار داده میگویند **ارض** را یک متابع قمر است که همواره
در عرصهٔ یکماه بحرکت دایرهٔ خود گرد ارض میگردد و با تمام دوره میگردد
و قطر او دو هزار و یکصد و شصت میل و بعد او از ارض دو صد و چهل هزار
میل و جسم او قریب قدر یک حصه از چهل و هفت و نیم حصهٔ مقدار
ارض است باید دانست که سطح ارض قریب سیزده گونه نماید
و سطح قمر بپایهٔ ثبوت آمده و نور او نیز سیزده گونه نماید از نور قمر
بتحقیق رسیده و انحراف دایرهٔ قمر از دایرهٔ منطقة البروج پنج درجه و
هشت دقیقه و میلان قطب او دو درجه تقریبا است و همچنانکه از قمر
بحجب اکتساب نور از محاذات شمس بر پایه و نقصان روشنی بر
روی ارض می افتد همین قسم از ارض نیز بر پایه و نقصان نوری بر سطح

قمر میرسد و هنگامیکه محاق در عبارت از حالت اجتماع و حیلولت
قمر بین الارض و الشمس است باقی بود کسانی که در عالم قمر ارض را بصورت
بدر مشاهده خواهند کرد بعد از آن هرگاه قمر به تبعیت حرکت دایره خفیف
بربع اول دوایر ارض نسبت بقمر مخالف ربع سیوم هلال است معاینه
خواهد کردید و گردش قمر بر محور خفیف بهمان عرصه خواهد بود که ارض میکند
و از ینجا واضح گشت که قمر کرویست و ارض حجر بزرگست و در تمام
دوره خفیف یک نیمه همیشه مواجه ارض خواهد بود عند غروب الشمس
نور معکوس ارض منور خواهد شد و نیمه دیگر یا نصف روز روشن
و یا نصف روز تاریک میشود و باشندگان نصف عالم قمر از مشاهده
ارض محروم و از مشهوده آن بی بهره تا آنکه به هیچ وسیله سیر نصف
دیگر سازند و دران هنگام که ارض در نظر آنها صاف و شفاف مرئی

خواهد کردید

خواهد کردید و مانند کواکبیکه ثابت در آن حالت باشد در مقدار
آن سیزده گونه زیاده از مقدار شمس بایشان معاینه خواهد آمد مشتری
را چهار سیاره متابع اند بعد اول از مشتری حاصل ضرب پنج و نیم
عدد در نصف قطر مشتری است و اتمام دوره خفیف مینماید در یک روز
هیجده ساعت و بیست و هفت دقیقه سی و چهار ثانیه بعد دوم حاصل
ضرب نه عدد در نصف قطر مشتری و گردش تمام میشود در سه روز
و سیزده ساعت و سیزده دقیقه چهل و سه ثانیه بعد سیوم حاصل ضرب
چهارده و نیم عدد در نصف قطر مشتری است و گردش تمام میکند
در هفت روز و سه ساعت و چهل و دو دقیقه و سی و شش ثانیه بعد چهارم
حاصل ضرب بیست و پنج و یک ربع عدد در نصف قطر مشتری است و گردش
خود تمام میکند در شانزده روز و شانزده ساعت و سی و دو دقیقه و نه ثانیه

بدان همچنانکه قمر را که متابع ارض است عند حیلولة الارض انخساف لاحق
میگردد مانند آن بمتابعات مشتری نیز وقتیکه مشتری میان شمس بمتابع خود
واقع خواهد شد هم انخساف طاری خواهد گردید و نیز اگر دو شخص اگر از اشخاص
ماهر نیز در عالم ارض بدو مکان متفاوت بعد انخساف را مشاهده نمایند
دیگری را وقت نصف شب مکانی خود مرئی گشته دیگری را بعد ساعت
از نصف شب مثل شخص اول انخساف مذکور بمعاینه آید معلوم خواهد گردید که
مکان ثانی بطرف مشرق از مکان اول واقع است و نیز او را قیاس باید که
میان هر دو مکان بمقدار چهل و پنج درجه هم موافق حساب ۳ ساعت
دریافت خواهد شد **زحل** را هفت سیاره متابع اند بعد اول از
مرکز زحل حاصل ضرب پنج عدد در نصف قطر زحل است و اتمام دوره را میکنند
در یک روز و بیست و یک ساعت و هجده دقیقه و بیست و هفت ثانیه بعد دوم

حاصل

حاصل ضرب پنج و نیم عدد در نصف قطر زحل است و دوره خود را میکنند
در دو روز و هفده ساعت و چهل و یک دقیقه و بیست و دو ثانیه بعد
سوم حاصل ضرب هشت عدد در نصف قطر زحل است و گردش میکنند
در چهار روز و دوازده ساعت و بیست و پنج دقیقه و دوازده ثانیه و بعد
چهارم حاصل ضرب هجده عدد در نصف قطر زحل است و گردش میکنند
در پانزده روز و بیست و دو ساعت چهل و یک دقیقه و دوازده ثانیه و بعد
پنجم حاصل ضرب پنجاه و چهار عدد در نصف قطر زحل است و دوره خود تمام
نماید در هفتاد و نه روز و هفت ساعت و چهل و هفت دقیقه بدانکه ورای
متابعات خمسه مشهوره مذکوره مستر هرشل صاحب در ۱۷۸۹ع سنه
متابع ششم هم دایره باشد اندرون دایره متابعات خمسه مذکوره
واقع است دریافت کرده و بعد آن ۳ سته علاوه پنج و تسعه علاوه در نصف قطر

رحلت و گردش میکند در عرصه یک روز و هشت ساعت و پنجاه
دقیقه و نه ثانیه و نیز صاحب موصوف را بعضی از سیارات مذکور
متابع هفتم بمشاهده آمده در این امر اندر دایره شمس واقع است
و بُعد او هو علی پنج و شش حصّه نصف قطر زحل است و گردش
تمام مینماید در عرصه هشت و نه ساعت و چهل دقیقه و چهل و شش
ثانیه و نیز باید دانست که دور سیارات متابعات مذکوره
کواکب زحل که حلقه واقع شده تو گویم که حاوی زحل و دیگر بلا انحراف
بین الحلقتین حاوی همان حلقه که زحل محتوی اوست و جهت آنکه
حاوی الحاوی عین حاوی اوست پس حلقه مذکوره حاوی زحل و واقع
بسمت واحد اند و نیز معتبر به جهت و دیگر کلان است و قطر
جوف اندرونی حلقه خورد یکصد و چهل و شش هزار و سه صد و چهل و پنج میلیت

و مسافت ما بین السطحین زحل و حلقه خورد از مقابل قطر
زحل که در سابق مرقوم شده مرقوم مشتمله سی و سه هزار و شش صد
و پنجاه و یک میل است و قطر او حلقه خورد یکصد و شصت و چهار هزار و
سه صد و نود و سه میلیت و قطر حلقه کلان دو صد و چهار هزار
و هشت صد و شصت و سه میلیت و عرض جرم حلقه خورد بست هزار
میل است و عرض جرم حلقه کلان هفت هزار و دو صد میلیت و
مسافت بین الحلقتین دو هزار و هشت صد و سی و نه میلیت و گردش
روزینه که در مدت همان محور است خورد حلقه نیز کلان که گردش میکند
یک حرکت حلقتین که نسبت بحرکت زحل را سابق مذکور شد
این که بطی است که تمام میشود در ده ساعت و سی و دو دقیقه و یا نه
ثانیه و سطح حلقه مذکور از سطح منطقة البروج انحراف ۶ حصه در درجه دارد

و از این سبب شکل او همیشه متبدل مرئی میشود زیرا که منطقه از
سطح دایره حلقه ملاقی با دایره منطقة البروج است اگر عین سمت
ارض واقع باشد جهت قلت ثخن او حلقه مذکوره را تا که از دور بینی
کلا نه بیند بمعاینه نخواهد آمد و در آن حال بصورت خطی باریک
مستقیم مرئی خواهد شد و اگر خط مذکور عین سمت شمس واقع
باشد تا هم بواسطه عدم انعکاس از شمس مطلقا مرئی نخواهد گردید
و باید دانست که شکل حلقه مذکوره اکثر بیضی بنسبت مدرج آمده
و عرض آن در اکثر هنگام گاهی زاید و گاهی کم محسوس مشهود نسبت
مرئی شدن آن در وقت وقوع سمت ارض در مذکور شده جرجیس
و اینکه سیاره متابع اند اول کوکب حقه تمام میکند در پنج روز و
بیست و یکساعت و بیست و پنج دقیقه و بعد طاری آن از بیست و پنج و نیم

ثانیه دوم اتمام دوره در هشت روز و هفده ساعت و یک دقیقه و هفت ثانیه
میکند و بعد طاری آن سی و سه ثانیه و سیوم گردش را در ده روز و
بیست و سه ساعت و چهار دقیقه تمام میکند و بعد آن سی و هشت
و نیم ثانیه و چهارم اتمام دوره در سیزده روز و یازده ساعت و پنج دقیقه
و یک و نیم ثانیه میکند و بعد آن چهل و چهار ثانیه و یک ربع ثانیه است
و پنجم کوکب میکند دوری در بیست روز و یکساعت و چهل و نه دقیقه
و بعد آن قریب که چند بعد متابع چهارم است و ششم در یکصد و هفت
روز و شش نه ساعت و چهل دقیقه اتمام دوره میکند و بعد آن
چهار چند بعد متابع چهارم است و هر آنکه دو این متابع دوم و چهارم
جرجیس سطح منطقة البروج ملاقی اند بزوایای قریب بقائمه و گردش
این هر دو عکس کوکب سیاره دیگر بوضوح پیوسته فصل ششم در بیان

جوزهرات حکمای متقدمین برآن اند که وجود اینها محض از
تاثیر حرکت هوا است لاکن از تجربه و تحقیق متاخرین بوضوح پیوست
که جوزهرات مذکوره اجسام کثیف مانند سیارات اند و گردش گرد
شمس از بالای دایره مطوله نظر بعضی که شمس بیکی از مراکز دایره آمده
واقع است میکنند و هرگاه اولا بمشاهده می آید بعد آن از ارض
کمتر از بعد مشتری میباشد ازینجهته باید که مقدار جوزهرات کمتر از
مقدار مشتری ظاهر بود و نیز هر قدر یکه بعید از شمس میشوند حرکت آنها
بطی میکنند و در اثنای حرکت بطرف شمس و رسیدن شان
قریب بمریخ بخارات آنرا ذنب نیز گویند بشکل طویل بطرف
خارج دایره بعضی بصورتیکه مایل بسمت شمس باشد بر می آید از ذنب
مذکور هر قدر یکه قریب شمس شود طویل خواهد بود تا حدیکه باقرب مرتبه

دراین

دراین بعض هر قدریکه تجاوز نماید بطرف آخر قصیر خواهد بود بمرتبه بدرجه که
مساوی محاذی طرف آخر خود باشد بلکه اندکی زاید از ذنب
طرف آخر خواهد ماند هرگاه صاحبان والاعزم مقدار مسافت
گردش جوزهرات را بمعاینه می آید از مسافت تمام دایره بمرتبه قلیل
یافتند در [illegible] من مرة واحدة کما حقه حال مقدار دایره و زیج
حرکت واضح میشود بیکبار ملاحظه و در زیج دریافتند که گردش آنها
در اوقات معینه باتمام میرسد مانند گردش سیارات چنانچه
جوزهری که در سنه یکهزار و ششصد و شصت و یک مشخص شده بود همان
جوزهر بود که پیشتر از آن در سنه ۱۵۳۲ یکهزار و پنجصد و سی و دو
دیده شد پس عرصه دو یکصد و بیست و نه سال شد همچنین
جوزهر دیگر که در سنهای یکهزار و چهارصد و پنجاه و شش و یکهزار و پنجصد و سی

ویک و یکهزار و سیصد و هفت و یکهزار و ششصد و شصت
و هم و یکهزار و هفتصد و پنجاه و نه مرئی شده بود و عرصه کوکب آن
هفتاد و شش سال تقریباً شد بدانکه چون زهره کلان را در
سنه یکهزار و ششصد و شصت منظور آمده همان بوده و در
سنه یکهزار و یکصد و شش معاینه کرده بودند و عرصه کوکب
آن پنجصد و هفتاد و پنج سال است و بعد از آن وقتیکه قریب
شمس باشد از شمس به نسبت بعد ارض از شمس مانند
نسبت یک و شش با هزار است و ازین واضح شده در آن وقت
حرارت آن از حرارت شمس ایام تابستان را دو کرت
به ارض است نسبت بیست و دو و سه هزار با یک خواهد بود چنانچه
حسب الحساب لوشن صاحب بشرط مساوات تاثیر چون زهره با ارض حرارت

آن هم هزار درجه زاید است از حرارت آهن سرخ در آتش
سرخ شده باشد فصل هفتم مشتمل بر فواید چند که مخصوص بکواکب ثوابت باشد
باید دانست که ثوابت مذکوره از جمله سیارات ممتاز اند باین
دو علامت یکی آنکه نور شان صاف و شفاف‌تر از نور سیارات
و دوم آنکه هر لحظه نمو میکنند و غایب میشوند و اینحال خلاف
حال سیارات است و هم مقرون قیاس اینست که شاید
اینحال از جهت نهایت خفا محسوس شدن کواکب و حایل
شدن ذرات دایما در طبقه هوا متحرک مرئی میشوند و مانع
ابصار ما میکنند شده باشد نه بنسبه در ذرات حایله که مانع ابصار اند
هر قدر که بسرعت تفاوت شوند کواکب نیز بسرعت مرئی گنند
و باید دانست که خاصیت ثوابتیکه مطابق قیاس اینست که نسبت

مواضع اینها با یکدیگر مانند سیارات متبدل نمیشود و بهمین سبب ثوابت
نامیده شده و اگرچه از کونیکه زمین بر محور خود از مغرب بسمت خلاف
آن متحرک مرئی میباشد و بنسبت بوضع فلک اختلاف میشود بهمین نکته در زمانی نقل
در راکب مرکب متحرک بالا اطراف ارض از جانبین متحرک بسمت خلاف
مینماید لیکن اگر ستاره بمکان خود مرئی شوند بهر قرب و بعدیکه مرئی
شده باشند همینقدر خواهند ماند و نه اینکه کواکب مذکوره بطرف
مقعر سطح افلاک مرکوزاند بچنین صورت که بعد هر یک از آنها از ما
مساوی باشد بلکه در وسعت غیر محسوس الحد جا بجا واقع اند
بوضعیکه خالق جل شانه مخلوق نموده مثلا متوالیاً در میان کوکب
متقارب بعد آنقدر باشد که میان آنها و کواکبیکه بافتاب قریب
اند چنانچه اگر ناظری را بفلک یکی از ثوابت فرض کنیم کوکب مذکور را چون

آفتاب

افتاب تصور کند و دیگران را چون تفاوت منوره در بعد وی میباشد
پیدا اند و بدان کواکبیکه بالمستعملات بین مرئی میکنند جهه تفاوت
قرب و بعد متفاوت به کبیر و صغیر مقدار محسوس میشوند پس نظر
بمقادیریکه محیط کواکب در رصد خود هاست منقسم باقسام سته میباشد
بناء علیه تسمیه آنها نسبت بعد مقدار موسوم شده چنانچه کواکب
مقدار اولین را از کواکب بمقادیر دیگر اکبر محسوس میشوند کواکب
قدر اولین نامیده شده و کواکب مقدار دوم را که نسبت اول صغیر
و از نسبت دیگران کبیر بنظر می آید کواکب قدر دوم نامیده شده
وقس علی هذا الی سته مقادیر و در موسم زمستان شبیکه هوا صاف
باشد و قمر تحت الافق وقت مشاهده فلک ثوابت غیر متناهی
الاعداد متصور میشوند که چون فلک را تصور کنیم منقسم بربع و صوره باشد

تصور کنند مثل طریقهٔ حکمای متقدمین تعداد کواکب مرئی بمعاینه اول
میشوند نباید از هزار بخواهد گذرد بلکه از تاریخ اختراع دوربین کواکب
یوماً فیوماً غیر متناهی یافته شده اند زیرا چندانکه آلات مشاهده
پاکیزه میشود مشاهده بوجه احسن میکنند و هر کوکبیکه بمرتبهٔ اول مرئی
نشده بود نیز مشاهده می آید بالفرض اگر احدی تعداد انها در نظر اول
ممکن باشد در نظر ثانی یقین معلوم خواهد کرد که غیر متناهی است باید دانست
که مجموعهٔ کواکب صغیره متقاربه مسمی بام النجوم است و آن مجموعه مذکوره منضم
ما تقرر فیه جمهور امنور بنور ذات خود میباشد و نیز و الا امتحان بالا
از دوربین بتجربه و تحقیق در آمده کواکب مجموعهٔ مذکوره غیر متناهی است و
ثبوت العالم غیر متناهی در فیما بین کواکب ثوابت و میان ثوابت و
ارض واقع شده و حجابان و الا همت بپایهٔ تحقیق نرسیده اند بدانکه نیست

طایل

کا بار عظمت او جل شانه و بر وسعت خلق او سبحانه و بعضی ثوابت
در نسبت بعالم ما قریب تر واقع است و بواسطه قرب عظیم الجسم
مشاهده می آید مسمی به شعر الیمانی است و چون ارض بحرکت که خود
١٩٥.........
کواکب شمس اتمام دوره میکند بمقدار قطر دایره که دو کرور و نهصد و پنجاه
لک میل از شعر الیمانی مذکور دور می افتد و وقتیکه بحرکت خود بین الشمس
و شعری الیمانی واقع گردد بعد ارض از شعر الیمانی بقدر مقدار مذکور قلیل خواهد شد
از نسبت بعد انها وقت در سمت مقابل آن ارض واقع گردد و با وجود این قدر
فرق اصلا باشد که آن عالم ارض را امتیاز تغیر صغر و کبر آن ممنوع
و باید دانست که در مستر هیجنس صاحب مشهور آفاق و استاد وقت
اند بعد اندیشه های بزرگ قابل اسمع شده اند که در بعضی کواکب از ارض
در میان بعد کثیر واقع شده باشد که از ابتدای آفرینش جهان الی الآن

باهدی نوران کواکب نرسیده باشد با وصف اینکه عند العلما واضح شده
در باین قدر سرعت سیوع نور میکرده در یک دقیقه [illegible] مسافت
صد لک میل میرسد بلکه ثابت شده ثوابت را از شمس
چنان مباعدت مسافت آمده خارج از بیان است چنانچه
نمیتوانند در ان قدر اقتباس نور از شمس کنند در خود دارند یا ان قدر که
برای ظهور خود بر ما کافی باشد زیرا که شعاع شمس قبل از وصول بکواکب
اخری و انعکاس نور ان ان بچشمان ما ان قدر پراکنده میکرده که هرگز
بچشمان ما نمیتوانند در آمد اما بنور ذات خود منور شده اند و از سیارات
بهیچ وجه در نور شان مستعار از شمس است امتیاز نگاه دارند و از
حکمای متاخرین چنان رسیده بر واحد از کواکب مذکوره شمس است که کواکب
ان کواکب سیارات دیگر گردش میکنند همچنانکه گرد شمس ارض و سیارات

دیگر

دیگر گردش میسازند زیرا که قادر متعال در فاعل بحکمتهای نامتناهی است
و فعل عبث از وی محال و ممتنع و اینهمه شمسهای معظمه در فواید جلیله
در ضمن امر محتوی داشته و یکی را از دیگری بحسبی تفاوت نصف که
بی ایجاد عالم مخلوقاتیکه قریب کثیر بعد و از اینها اخذ فواید نموده باشند
نکرده و کسانیکه تصور میکنند در ایجاد اینهمه نیز فقط استفاده ساکنان
ارض است یقینیکه از علم هیئت اطلاع وافر نداشته باشند و یا نسبت
فعل عبث بذات خالق کرده باشند نه بینی در اکثری از کواکب مذکوره
بچنان بعد بعید واقع اند در وان استفاده در بین مرئی نمیشوند
و از ان کواکب بهیچگونه استفاده عاید حال ما نمیشود و نیز فواید
اخری که محتوی بخلقت انها نموده از قدرت خالقیت میتوان است بر
زیادتی نور قمر با یک سیم قمر اخر عرصه ارض [illegible] نیز میکرده بلکه رسیده

مر در کاینات نیز ذرات شمس و فلک بیشمار اند و بمواضع متعدد
واقع چنانچه عالم مجموعه شمسی را نسبت بمعیت کل کاینات
مانند نقطه و ذره گویند بدان کوکبیکه جرجیس نامیده شد و اجرام
کره شمس میان عرصه حرکت دایره اش از صد هزار لک میل
افزون تر است و نیز کواکب ذی الاذناب اند مقدار کره اش
دایره آنها از جرجیس هم زیاده تر است و با وصف اینهم مراتب بعد
آن ذی الاذناب از شمس متقارب است به نسبت بعد خود از ثوابت
و همچنین نسبت بعد آنها از سایر ثوابت و کره اش آنها
کره شمس بمقتضای قوت جاذبه شمس صورت منضبط بوده است
و واضح گشته مر کواکب ثوابت نفس های کرات منور اند و هر
واحد از دیگری به بعد لا نهایه چنانکه از ارض واقع و خلقت آنها جهته

فیضان

فیضان نور و حرارت و قوت نباتیه سیارات صغیره مر که
شان دایر اند موجود شده و ما بمقابله حال مجموعه شمسی خفیف پنداریم
در اینهمه را نیز او تعالی بحکمت عادله خود جهته استفاده بنی نوع انسان
مهیا ساخته زیرا که انواع موجودات که ما در یافته آن نوع قدرت
داریم اگرچه اختلاف و تفرقه بظاهر نظر بسیار مینماید و لیکن میتوانند شد
در با وصف اختلاف و تفرقه انواع موجودات مخلوق جهته مدعای
واحد از واجب الوجود مخصوص باشند الغرض در بیان عبارات پاکیزه
و کلمات نادره محققان منجمان فصیح بیان چنان رسیده که قوت
دراکه انسانی دریافت که هر یک از هزاران هزار شمس کره جهانی مترتب
و یکی از دیگری به بعد بعید از آن واقع و در اطراف آن هزاران هزار
عالم بحرکت سریع رفاقت و معیت و مساز و اطمینان و ترتیب و

جدول

جدول بعد و قرب و مساحت طول و اقطار کواکب [illegible]

	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱	عطارد	۸۷ — ۲۳ — روز ساعت دقیقه	نامعلوم	۳۷،۰۰۰،۰۰۰ امیال	۲۱،۲۳۶۸۰۰	۳۲۲۴	۱۰۵،۰۰۰ امیال	میلند و دایر ۷ — ۰۰ — ۰ درجه دقیقه ثانیه
۲	زهره	۲۲۴ — ۱۷	۲۳ — ۲۲ ساعت دقیقه	۶۸،۰۰۰،۰۰۰	۶۹۱،۳۶۱،۳۰۰	۷۷ ۷،۶	۷۶،۰۰۰	میلند و دایر ۳ — ۳۴ — ۰۰
۳	ارض	۳۶۵ — ۵ — ۴۹	۲۴ — ۰۰	۹۵،۰۰۰،۰۰۰	۱۹۹۸۵۶۹۸۶۰	۱۲ ۷،۹	۵۸،۰۰۰	میلند افقی ۲۳ — ۳۸ — ۰۰
۴	مریخ	۶۸۰ — ۲۲ — ۱۸	۲۴ — ۳۹	۱۴۴،۰۰۰،۰۰۰	۶۲۳۰۳۸۴۴۰	۴۱۸۹	۵۵،۰۰۰	میلند دایر ۱ — ۵۱ — ۰۰ / میلند افقی ۲۴ — ۳۸ — ۰۰
۵	مشتری	۴۳۰ — ۱۴ — ۴۹	۰۹ — ۵۶	۴۹۰،۰۰۰،۰۰۰	۲۰۶۰۳۹۷۰۰۰۰	۸۹،۱۷۰	۴۹،۰۰۰	میلند دایر ۱ — ۱۹ — ۰۰ [illegible]
۶	زحل	۱۰۷۴۶ — ۱۹ — ۱۶	۰۰	۹۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۱۴۱۰۲۵۶۲۰۰۰	۷۹۰۴۳	۲۲،۰۰۰	میلند دایر ۲ — ۲۹ — ۵۰ / میلند افقی ۳۰ — ۰۰ — ۰۰
۷	جورجیس	۳۰۶۳۷ — ۴ — ۰۰	۰۰	فرزند میرزا ارض شمس ۱۸۵۰،۰۰۰،۰۰۰	۳۸۰۰،۰۰۰،۰۰۰	مقدار [illegible] ۳۵،۱۱۲	۰۰	میلند دایر ۰۰ — ۴۶ — ۳۰
۸	وستا	۳ ۱۳۰۲ روز	۰۰	۲۲۵۴۳۵،۰۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	میلند دایر ۶ — ۵۵ — ۴۴
۹	جونو	۴ ۳ ماه	۰۰	۲۵۰،۰۰۰،۰۰۰	۰۰	۱۴۲۵	۰۰	میلند دوایر ۱۳ — ۳۰ — ۲۱
۱۰	سریس	۱۶۸۱ — ۱۲ — ۰۰ روز ساعت	۰۰	۲۶۰،۰۰۰،۰۰۰	۰۰	۱۶۰	۰۰	میلند دوایر ۱۰ — ۳۸ — ۰۰
۱۱	پالس	۱۷۰۳ — ۰۰ روز	۰۰	۲۶۶،۰۰۰،۰۰۰	۰۰	۱۰۰	—	میلند دوایر ۳۴ — ۵۱ — ۰۰

۸۲،۰۰۰۰۰ سطح شمس ۱۸۲۸۳۲۱۰۰۰۰۰۰۰ میل کرهٔ شمس

برگرد محور خود ۲۵ روز ۲ ساعت ۲۶ ۰۰۰۵ از روی تجربات و تحقیقات صاحبان انگریزی [illegible]

اسامی کواکب	اوقات سالهای کواکب برگرد شمس	اوقات گردش کواکب بر محور خود	ابعاد کواکب از شمس	ابعاد سطوح کواکب	امیال اقطار	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اقامت زهره در حرکت محوری بطرف شمس ۲۹ روز

انتظام و روش حسنه هر بلد تفاوت ما بین خط معموره و بطون

سنجیده معمور عند العلماء است محض بلا حصول عمارت و او کب

کمال کائن مخلوق شده بفعل ما یشاء و حکیم ما یرید تمت تمت تمت تمت

تاریخ ۶ شوال ۱۲۶۸ هجری نبوی القدسی صلی الله علیه و آله و سلم مطابق ۲۴ جولائی ۱۸۵۲ عیسوی

بحمد الله تعالی از تحریر رساله اطوار میر اشرف علی ... الله عمره و علمه از دست

حقیر میر غلام حسین عفی الله عنه و ذنوبه زیب اختتام و زینت انطرام یافت ۵

نوشته بماند سیه بر سفید   نویسنده را نیست فردا امید

و کتب این رساله جدول متضمن بر بعد و قرب و مساحت طول و اقطار کواکب

سیاره از اختراعات استادی قبله گاهی حضرت مولوی عبد الرحیم صاحب قبله

دام فیوضاته مرقوم است   هذا صحیح

جدول

اسمای متابعان کواکب	حرکات اینها گرد کواکب بزرگ	وقت اینها بر محور خود	ابعاد اینها از سیارگان بزرگ خود	ابعاد منطقهای قطوع اینها	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳ ۱/۲ مقدار قطر حصه از مقدار ارض است	گرد زمین گردش او روز [illegible] ۲۸-۱۲-۳۹	ایضاً	بعد او از ارض ۲۴۰۰۰۰	۱۴ ۸۹۸۷۵۰	۲۱۸۰	..	امواج دایره قمر از دایره [illegible] درجه ۵-۱۸-۳
متابعان مشتری ۱	روز [illegible] ۱-۱۸-۲۷-۳۴	..	حاصل ضرب نصف قطر در پنج و نیم ۱/۲ ۵	..	..	..	..
۲	۳-۱۳-۱۳-۳	..	۱/۲ قطرش × ۹	..	..	..	..
۳	۷-۳-۴۲-۳۶	..	۱/۲ قطرش × ۱/۲ ۱۴	..	..	..	..
۴	۱۶-۱۶-۳۲-۹	..	۱/۲ قطرش × ۱/۲ ۲۵	..	..	..	..
متابعان زحل ۱	۱-۲۱-۱۸-۲۷	..	حاصل ضرب نصف قطر زحل در ۵	..	..	..	..
۲	۲-۱۷-۴۱-۲۲	..	۱/۲ قطرش × ۱/۴ ۵	..	..	..	..
۳	۴-۱۲-۲۵-۱۲	..	۱/۲ قطرش × ۸	..	..	..	..
۴	۱۵-۲۲-۱-۲	..	۱/۲ قطرش × ۱۸	..	..	..	..
۵	۷۹-۷-۴۷-۰	..	۱/۲ قطرش × ۵۴	..	..	..	..
۶	۱-۸-۵۳-۹	..	۱/۲ قطرش × ۵/۶ ۳	..	..	..	..
۷	۰-۲۲-۴۰-۴۶	..	۱/۲ قطرش × ۵/۶ ۲	..	..	..	..
متابعان هرشیل ۱	۵-۲۱-۲۵-۰	..	۰۰۰۰ ۱/۲ ۳۵ ثانیه	..	..	..	..
۲	۸-۱۷-۱-۱۷	..	۳۳ ثانیه	..	..	..	..
۳	۱۰-۲۳-۴	..	۳۸ ثانیه	..	..	..	..
۴	۱۳-۱۱-۱/۲ ۵	..	۱/۲ ۴۴ ثانیه	..	..	..	..
۵	۳۸-۱-۴۹	..	بعدش ۴ چند بعد متابع ۴	..	..	..	..
۶	۱۰۷-۶۶-۴۰	..	بعدش ۴ چند ۴ چند یعنی چهار چند بعد متابع ۴	..	..	..	..

هو الشافی

منتخب از تقویم الحب

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

باب هشتم در مستخرج بعضی ادویه مرکبه از معاجین و سفوفات و
حبوب و غیرها و قرار ترتیب آن و آن مشتمل بر مقدمه و دو فصل است
مقدمه در تعریف مزاج و معنی کیفیت و تقسیم آن و بیان ضرورت
و احتیاج ترکیب ادویه مفرده بدانکه مزاج مرکب عبارت است از حدوث
کیفیت ثانویه متوسطه متشابهه بسبب مخالطت اجزای
مدقوقه ادویه مفرده متضاده و وقوع کسر و انکسار بحیثیتیکه صورت
هر واحد صورت وحدت کیفیت دیگر پیدا نکنند و در اجزای مفردات

امتیازی

۲

امتیازی نماند و کیفیت عبارت است از هیئت قاره مجتمعة الاجزا
که اقتضای قسمت و نسبت نکند و کیفیات چهار است حرارت
برودت رطوبت یبوست و اولین از این فاعله و آخرین
منفعله است و فعل حرارت تسخین و تفریق و تحلیل و اذابت
و تبخیر و افنا و فعل برودت تبرید و جمع و تجمید و اخماد حرارت
و فعل رطوبت ترطیب و تلیین و تملیس و ترقیق و سیلان
و فعل یبوست تکثیف و تخشین و تصلیب و حفظ و امساک اجزا
پس اگر کیفیت حاصله مماثل کیفیت بدن انسان معتدل
المزاج بود به تکرار استعمال و تکثیر مقدار احداث کیفیتی زاید
بر مزاج اصلی نکند و هر دوا که بکیفیتی از کیفیات اربعه
متغیر نشود و فعلی از افعال ناقص و مختار نماید آن را

معتدل گویند و در صورتیکه خروج از اعتدال بمرتبهٔ ایست که مقدار
معتاد از آن در بدن مر احداث کیفیتی نماید نکند و فعل او محسوس
نشود الا بتکرار استعمال و تناول مقدار بسیار آنرا در درجهٔ اولی نامند
و اگر مقدار معتاد احداث کیفیتی نماید نماید لا بافعال ضرر بین
نرساند و از مجری طبیعی تغیر ندهد الا بتکرار و تکثار آنرا در درجهٔ ثانیه
خوانند و اگر بالذات باعث ضرر بین بافعال شود اما موجب هلاکت
نگردد و بدن را فاسد و مختل نسازد آنرا در درجهٔ ثالثه گویند
و در صورتیکه منجر بهلاکت و فنا شود آنرا بدرجهٔ رابعه موسوم سازند
و اینچنین صفت ادویه سمّیه است و هر درجه از درجات اربعه
منقسم بسه مرتبه است اول و آخر و اوسط و از همین جا میگویند
که فلان دوا در اول درجهٔ اولی حار است و فلان در اوسط و فلان در آخر

لکن بهذا با وجود اتحاد درجه فعل آن مختلف میباشد مثلا هر دو دوا
در درجهٔ واحدهٔ است اول در اول آن درجه و ثانی در آخر
لکن لیس بالمحاله در تاثیر هر دو اختلاف بود و چونکه تکون اشیا
بکیفیات اربعه است و جهت تاثیر هر یک در همه اشیا
ظاهر گشت لکن اگر در چیزی اثر هر چهار بر سبیل تساوی ظاهر است
حکم باعتدال آن کنند و الا حکم غالب است چنانچه اگر
اجزای حاره غالب باشند آنرا حار میگویند و اگر غلبهٔ اجزای بارده
بود آنرا بارد می نامند و علی هذا القیاس حکم رطوبت و یبوست
پس هر دوائیکه حار در درجهٔ اولی بود در آن یک جزو حار و یک
بارد است و آنکه در درجهٔ ثانیه حار است در آن سه جزو حار و
یک جزو بارد باشد و آنکه حار در درجهٔ ثالثه بود چهار جزو حار و یک بارد است

واگر حار در درجهٔ رابعه باشد در آن پنج جزو حار و یک بارد بود
و بر همین قیاس است حال رطوبت و یبوست. لکن در بسیاری از مفردات
اربعه بسبب مقاومت جزو بارد یکجزو حار ساقط میشود و در اولی
یکجزو حار و در ثانیه دو و در ثالثه سه و در رابعه چهار ترجیح یابند و از اینجا
مفرع است که ادویهٔ حار و رطب اکثر تجاوز نمیکنند از درجهٔ اولی
چه اگر حرارت آن زیاده شود رطوبت را افنا مینماید و از همین
جهت اغلب ادویهٔ حار در درجات ثلثه یابسه میشود مگر یابس و ظاهرست
در حق کمیت شی زیاده شود کیفیت آن نیز زیاده میشود پس این
لازم می آید که گاه کیفیت دوا بسبب زیادت و نقصان کمیت ازدیاد
و انتقاص پذیرد در درجه آن نیز بدرجهٔ مافوق و ماتحت انتقال
یابد و همین است مختار فاضل قرشی و اتباع او و حق اینست که در

درجات

درجات انتقال نیست و قوت تاثیر ادویه در تکثیر مقدار بجهة
کثرت مادهٔ دوا در تکرار استعمال بسبب دوام تاثیر است نه بجهة
انتقال دوا بدرجهٔ علیا و ضعف تاثیر آن در قلت مقدار و عدم تکرار
بسبب قلت ماده و عدم دوام تاثیر است نه بعلت انتقال آن بدرجهٔ ادنی
بدانکه معالج مادامیکه باغذیهٔ دوائیه ممکن بود بادویهٔ صرفه نکنند
و در صورت احتیاج بادویهٔ صرفه حتی الامکان از ادویهٔ مفرده تجاوز
ننمایند از آنکه جوهر دوا بالذات مخالف طبیعت انسانی است پس اجتماع
اشیای مخالفه لامحاله ضار بود و چونکه انسان بنسبت سایر حیوانات
احوج است بترکیب اغذیه زیرا که مزاج وی بنسبت سایر امزجه اقرب
باعتدال حقیقی است و امزجهٔ دیگر حیوانات از وی ابعد لهذا
و او را غذا ضرور است که مشابه جزو مغتذی باشد تا بدل ما یتحلل کند پس

واجب شد در بهتر ترکیب صناعی ترکیب دهند با اغذیه چیزهای دیگر را
تا شبیه مزاج قوی شود و بهمین سبب میگویند اصح اغذیه انسان
مرکب است و حکم ادویه بالعکس و گاهی در امراض خصوصاً در مرکبه
دوای مفرد یافته نمیشود که با هر یکی از مفردات مرض مقاومت نماید
پس اختیار مرکب ضرور افتد و گاهی دوای مفرد مرکب القوی باید لکن بسبب
ضعف احد البسائط من نسبت یکی از مفردات مرض بجهت تقویت
آن دوای دیگر ضم میکنند چنانچه بابونه در قوت تحلیل اکثر از قوت
قبض آمده است پس ضرور است که قوت قابضه را بدوای
قابض دیگر تقویت رسانند و احیاناً حاجت منضج قوی لاحق میشود و یافته
نمیشود مگر منضج ضعیف یا بالعکس پس لا محاله حسب احتیاج
بمنضج یا مبرد دیگر تقویت دهند و گاهی دوا برای مقابله مرض

کافه

کافه مبانی لا مضر میشود بسبب لهذا برای اصلاح آن بخلط مصلحی
احتیاج می افتد و گاهی بسبب بد طعمی دوا و عدم قبول معده بدوای خوشبو
ترکیب میدهند چنانچه افتیمون مصطکی و رازیانه با صبر و گاهی فعل دوا را
در موضع بعید مقصود بود و خوف آنست که در هضم اول و ثانی کسر
قوت آن کنند لهذا برای حفظ قوت با دوای حافظ آن مرکب
میسازند تا فعل آن بی نقصان بعضو مقصود رسد چنانچه خلط افیون
در ادویه تریاقیه و گاهی بجهت بدرقه احتیاج میشود مانند ترکیب زعفران
با قرص کافور چه از خواص است که قوت کافور را بقلب
میرساند و بعد رسیدن بقلب قوت ممیزه قوت زعفران را جدا
میسازد و قوای مبرد را بالطرف می اندازد گاهی فعل دوا
در مقابل مرض است مشترک میان مبانی دو طریق و مطلوب اختصاص

فعل نیست در طریق واحد پس مدار فعل آنها باتحاد الطریقین
مختص است نه ترکیب مبین نهد جمیع خلط دراریج با ادویه مفتحه مدره تا
آنها از جهت عروق بارد گشته بجانب کلیه و مثانه صرف سازند فصل
اول در بیان کیفیت ترکیب مطلق و قبل اینکه جمیع چهار حاجت بلاحق شوند
مثل استفراغ بلغم غلیظ و صفرای غلیظ و استفراغ بلغم رقیق و
صفرای رقیق و بافته کمنشیوه الطف اندوای معروف پس گزینند از
مسهلات مرکب مصنوع چون سقمونیا و شحم حنظل و صبر و تربد در ان
صورت اگر حاجت علی السویه است از هریکی جزوی گیرند از اجزا
در علاج آن سه عدد ادویه بود یعنی علاج ادویه را مخرج کسر اجزا
ساخته جزوی از آن اخذ نمایند چنانچه در مسهلات علاج ادویه
چهار است همه را ارباع ساخته از هریکی ربع شربت گیرند یا از هریکی

شربت تام گرفته مرکب ترکیب دهند و ربع آن دهند و اگر حاجت
ببعضی اشد و اکثر و ببعضی اضعف و اقل باشد پس یقین مبلغ
حاجت ملحوظ بر وفق نسبت آن مقادیر شربات ماخوذ سازند
مثلا حاجت با سهال شحم حنظل نصف و حاجت با سهال صبر
ضعف آن و حاجت با سهال سقمونیا ثلثه اضعاف و احتیاج
با سهال تربد اربعه اضعاف بود پس از شحم حنظل ربع شربت
و از صبر دو ربع و از سقمونیا سه ربع و از تربد شربت تام اخذ نمایند
یا از شحم شربت تام و از صبر دو شربت و از سقمونیا سه شربت
و از تربد چهار شربت گرفته مرکب ترکیب دهند و لکن جزوی از سه عدد
ادویه دو ربع است دهند و اگر از عدد ادویه یک جزو سهم آن میگیرند
ادویه است در مسهلات آن مقصود بالذات اند و معتبر نیست

جزو سیم حمله ادویه در بعضی از ان مصلح و مبدرقه ها کرفته شود چنانچه
مصطکی و رب السوس که بجهت اصلاح مرکب مذکور می اندازند
و یا بعلت انقصان الی مقعد مقل و غیره مخلوط میسازند داخل عدد
ادویه که جزو سیم آن میکیرند نیست و طریق استخراج وزن شربات
انست که وزن مرکب را بحسب عدد ادویه اجزا ساخته جزوی از ان
کیرند در صورتیکه عدد ادویه موافق عدد شربات بود چنانچه اکر وزن
مرکبی از ده دوا سی درهم و عدد شربات مفردات ده باشد
عشر آنرا که سه درهم است کیرند یا عدد اوزان را مطلقاً
بر عدد شربات بدون اعتبار مصلحات و مبدرقات قسمت
کنند تا خارج قسمت قدر شربت بود مثلا اکر معجونی مرکب است
از سه جز که وزن یکی یا نصف درهم و وزن دوم سه درهم و وزن سیوم
شش درهم

شش درهم و اول سه شربت و ثانی دو و ثالث دو و نیم
باشد پس مجموع اوزان را که ده است و چهار درهم است بر عدد
شربات که هفت و نیم است بعد تخمینی منقسم سازند تا
خارج قسمت که سه و خمس درهم است مقدار شربت مرکب بود

فصل چهارم در دانستن مزاج مرکب **بدانکه** اکر معرفت درجه مزاج
مرکب در حرارت و برودت یا رطوبت و یبوست
مطلوب است باید که اجزای حاره و بارده یا رطبه و یابسه مفردات
را جمع کنند اکر با هم مساوی است حکم باعتدال آن مرکب باید کرد
در حرارت و برودت یا رطوبت و یبوست و در صورتیکه
مساوی نباشد اقل را از اکثر نقصان نموده بر عدد ادویه منقسم سازند
تا خارج قسمت درجه مزاج مرکب بود و اکر در مرکب دوا معتدل باشد

انرا از اجزای مقسوم ساقط الاعتبار نمیمه در عدد ادویه مقسوم علیه
معتبر دارند چه کیفیت مرکب در آن نیز ساری است مثلا مرکبی است
از سه دوا یکی حار در درجهٔ اولی دوم حار در درجهٔ ثانیه سوم
حار در درجهٔ ثالثه و اجزای حار الثانیه و بارد کم است و بعد اسقاط
اقل از اکثر شش جز باقی است و بعد القسم اگر بر عدد ادویه
در سه است که حاصل قسمت مع هیولی پس این مرکب در درجهٔ دوم حار است
و در همین مثال اگر یک دوای معتدل نیز باشد پس قسمت کنند
شش را بر چهار تا این مرکب در یک و نیم درجه حار بود و باقی علی
در مرکبی است در مقادیر یکسانست فی باشد اما اگر او در اخ مختلف
مرکب از بسائط مختلف الاوزان است از بقاعده غیرا
لاسیما مرکبی که کثیر الاجزا بود سهل تر نیز قاعده استخراج مزاج تمام

تمام

اقسام الات ممکن بود تحت سه قسم بان که مشهور و همه اقسام است
انکه اکثر بسائط مرکب با متساوی المقادیر است یا مختلف در ورود بر تقدیر
با تمامی کیفیات الی متضاده است ثانیه و بر جمیع تقدیر یا دوا
معتدل در الی داخل است ثالثه و محتوا از تساوی مقادیر و اختلاف
الی تساوی و تخالف قدر شربات است نه تساوی و تخالف اوزان
بسبب انکه مدار تعیین درجات ادویه و تاثیرات الی بر اقدار شربات
است نه بر مطلق اوزان **قسم اول** انکه بسائط مرکب متساوی
الاقدار و متضاده الکیفیات باشد و در آن دوای معتدل نبود
چنین معجونی مرکب از چهار دوا است یکی حار و یابس در درجهٔ رابعه
دوم حار و یابس در ثالثه سیوم بارد و رطب در ثانیه چهارم
بارد و رطب در اولی پس در این صورت جدول کشیده اول اسامی ادویه

نوشته تحت آن کیفیات و تحت کیفیات شربات و تحت
شربات درجات را نگارند بعده مسطحات شربات و درجات
حاصل ساخته زیر آن ثبت نمایند اقل را که ۳ است از اکثر یعنی هفت
طرح دهند چهار باقی ماند بر عدد ادویه قسمت دهند تا یک برآید و مرکب در اول
درجه حرارت بود و همچنین در کیفیتین منفعلتین مرکب یابس باشد در درجه
اولی برین صورتها

اسامی	فلان	فلان	فلان	فلان
کیفیات	حار	حار	بارد	بارد
شربات	۱	۱	۱	۱
درجات	۴	۳	۲	۱
مسطحات	۴	۳	۲	۱

اسامی	فلان	فلان	فلان	فلان
کیفیات	یابس	یابس	رطب	رطب
شربات	۱	۱	۱	۱
درجات	۴	۳	۲	۱
مسطحات	۴	۳	۲	۱

قسم دوم

۹

قسم دوم در مرکبات در بیان آن متساوی المقادیر و کیفیات
آن متضاده باشد و آن بجا دوائی معتدل علی الاطلاق یا معتدل اضافی
بود پس در صورت اسامی و کیفیات و شربات و درجات را در جدول
بطور سابق نوشته و بجای درجه معتدل صفر گذاشته مسطحات
شربات و درجات گرفته بعد نقصان اقل از اکثر بر جمیع عدد ادویه
منقسم سازند تا خارج قسمت درجه مرکب بود مثلاً دوائیست
مرکب از سه دوا یکی حار و یابس در درجه رابعه دوم بارد و رطب
در اولی سیوم معتدل علی الاطلاق پس بعد تحصیل مسطحات
درجات و شربات مسطح اقل را که یک است از مسطح اکثر یعنی
چهار ناقص ساخته ۳ باقی ماند بر عدد جمیع ادویه که ۳ است منقسم سازند
تا یک حاصل گردد و مرکب حار یابس بود در درجه اولی و هذه صورته

اسامی	فلان	فلان	فلان
کیفیات	حار یابس	بارد رطب	معتدل علی الاطلاق
ضربات	١	١	١
درجات	٤	١	٠
مسطحات	٤	١	٠

دیگر مرکب است از سه دوا اول حار و یابس در رابعه
و ثانی بارد و رطب در اولی و ثالث حار در اولی و معتدل
در رطوبت و یبوست در تصویر ع اجزای حاره پنج و جزو
بارده یکی و اجزای یابسه چهار و جزو رطب یک است و بعد ضرب
درجات در ضربات و نقصان مسطح اقل از اکثر چهار جزو
حار و سه جزو یابس باقی ماند و از اقسام چهارگانه
علاوه ادویه یک و ثلث درجه حرارت و از قسمت سوم

یبس یکدرجه یبوست بر آمد پس مرکب حار است در اولی
درجه ثانیه و یابس در درجه اولی و هذه صورته

اسامی	فلان	فلان	فلان
کیفیات	حار یابس	بارد رطب	حار در اولی معتدل در رطوبت و یبوست ٥
ضربات	١	١	١
درجات	٤	١	١
مسطحات	٤	١	١

قسم سیوم مرکب است در بسایط آن متساوی المقادیر باشد
در کیفیات لکن یا توافق است مطلقاً یا تضاد من وجه و توافق من وجه
معتدل بنا بر محمل در تصویر ع مثل عمل قسم اول است الا در توافق
حاجت نقصان اقل از اکثر نیست مثال اول مرکب است از دوا
یا حار و یابس در درجه رابعه دوم حار و یابس در درجه ثانیه یبس

مسطحات درجات و شربات را ثنی است بر عدد
ادویه یعنی دو قسمت دهند تا سه حاصل شود و مرکب
مذکور حار و یابس شود در درجه ثالثه و مثال ثانی مرکب است
از هم دو دوا یکی حار و یابس در درجهٔ رابعه هم بارد و یابس
در درجه ثالثه در این صورت مسطح اجزای بارده را که سه است
از مسطح اجزای حاره یعنی چهار ناقص نموده یک باقی ماند بر عدد
ادویه یعنی دو قسمت دهند تا خارج شود نصف درجه از
حرارت و همچنین اگر مسطحات یبوست را که هفت است
بر عدد ادویه منقسم سازند سه و نیم خارج قسمت شود پس
مرکب مسطور حار شود در اواسط درجه اولی و یابس در اواسط
رابعه و هذه صورتها

جدول

اسامی	فلان	فلان
کیفیات	حار یابس	حار یابس
شربات	۱	۱
درجات	۴	۲
مسطحات	۴	۲

اسامی	فلان	فلان
کیفیات	حار یابس	بارد یابس
شربات	۱	۱
درجات	۴	۳
مسطحات	۴	۳

قسم چهارم مرکب است از بسایط متساوی المقادیر با توافق
کیفیات یا تضاد بعضی از آن و با نها معتدل شود و عمل
در این قسم بعینه مثل عمل قسم ثالث است لکن در آن مرکب
اگر معتدل علی الاطلاق است در اخذ کیفیات ابر اسقاط
الاعتبار ساخته در مقسوم علیه معتبر دارند و در صورتیکه معتدل
اضافی است کیفیتی را که خارج از اعتدال است اخذ نمایند
قسم پنجم مرکب است از بسایط مختلفة المقادیر متضادة الکیفیات

وتا اینها معتدل شود لیس در صورت مقدار اعظم یا موافق اصغر
اجزا ساخته هر یکی را دوائی بر اسم قرار داده بحسب آن نوع
عمل نمایند و در صورتیکه دوائی نصف شربت یا ثلث
یا ربع بود اجزای درجات آنرا بدان نسبت گیرند مثلاً مرکبی
است از دو دوا یکی حار و یابس در درجه رابعه بوزن
آن شربت است و دوم بارد و رطب در اولی بوزن
یک شربت پس اول را سه دوای مفروض ساخته از
اجزای حاره و یابسه مرکب هر یکی دو الف است جزو بارد و جزو
رطب دوای ثانی ناقص ساخته یا نصف یا نصف تا بجا جداجدا
بر عدد ادویه بحسب الفرض چهار است منقسم سازند تا دو
و سه ربع حاصل که هر دو مرکب حار یابس بود در آخر درجه ثانیه

و نیز اگر مرکبیست از دو دوا یکی حار و یابس در درجه ثانیه
بوزن دو شربت و دوم بارد و رطب در رابعه بوزن نصف
شربت پس بعد نقصان اجزای بارده و رطب از اجزای حار و
یابسه دو حار و دو یابسه باقیه را بعدد ادویه مفروضه که
دو و نیم است جداجدا بنسبت دهند تا چهار جمیع حار یابس قسمت
که هر دو مرکب حار و یابس بود در آخر درجه اولی و منه صورتهما

اسامی	فلان	فلان
کیفیات	حار یابس	بارد رطب
شربات	۳	۱
درجات	۴	۱
مسطحات	۱۲	۱

اسامی	فلان	فلان
کیفیات	حار یابس	بارد رطب
شربات	۲	½
درجات	۲	۴
مسطحات	۴	۲

قسم ششم مرکب است از بسایط مختلفة المقادیر و متضادة الکیفیات

باشد و با آنها دوائی معتدل بعمل مثل قسم پنجم است لا معتدل
در اخذ درجات ساقط الاعتبار و در عدد ادویه مقسوم علیه معتبر است
مثلا مرکبی است از سه دوا یکی حار و یابس در درجه رابعه بوزن چهار
شربت دوم بارد و رطب در اولی بوزن یکشربت سیوم معتدل
مطلق بوزن دو شربت درین صورت نیز مقدار اعظم را موافق اصغر
منقسم ساخته بر قسم ثالث از برای فرض نمونه از شش نقطه جزو حار
یکجزو بارد و از شش نقطه جزو یابس یکجزو رطب طرح دادیم اجزای حار
و یابس باقی را جدا جدا بر هفت عدد ادویه مفروضه قسمت دهند
تا دو و یک سبع برآید و مرکب حار و یابس بود در اول درجه
ثالثه و نسخه صورته

جدول

اسامی	فلان	فلان	فلان
کیفیات	حار یابس	بارد رطب	معتدل مطلق
شربات	۴	۱	۲
درجات	۴	۱	۰
مسطحات	۱۶	۱	۰

قسم هفتم آنکه بسائط مرکب مختلفة المقادیر باشد و در کیفیات
یا توافق است مطلقا و یا تضاد من وجه و با آنها دوائی معتدل نبود در صورتیکه
طریق عمل آنست که مسطحات درجات کیفیات فاعله و منفعله و شربات
را جدا جدا جمع کنند هریک را در صورت توافق و تباقی را بعد الاسقاط
در صورت تضاد من وجه بر عدد ادویه انقسام نمایند تا خارج قسمت
درجه مرکب بود مثلا مرکبی است از دو دوا یکی حار در درجه ثالثه و یابس
در ثانیه بوزن سه شربت دوم حار در ثانیه و یابس در اولی بوزن دو

شربت لیکن اجزای حارهٔ آن سیزده و یابسه هشت است و از
تقسیم هر یکی بر پنج عدد ادویه هر دو ۳ خمس اجزای حاره و یک یابس
و سه خمس اجزای یابسه می برآید پس مرکب حار باشد در اوسط درجهٔ
ثالثه و یابس در اوسط ثانیه و هذه صورته

اسامی	فلان	فلان
کیفیات	حار یابس	حار یابس
شربات	۴	۲
درجات حرارت	۳	۲
مسطحات حرارت	۹	۴
درجات یبوست	۲	۱
مسطحات یبوست	۶	۲

دیگر مرکبی است از دو دوا یکی حار و یابس در درجهٔ رابعه بوزن دو شربت
دوم بارد و یابس در ثانیه بوزن سه شربت لیکن جمیع اجزای حاره و

نقصان

نقصان آن از اکثر هر جزو حاره باقیه ماند پنج دو مفروض بنسبت دهند
تا خارج شود هر خمس همچنین قسمت کنند مجموع چهار درهم اجزای یابسه را
بر ادویه مفروضه تا حاصل شود هر چهار خمس و مرکب حار بود در اوسط درجهٔ اولی
و یابس در آخر درجهٔ ثالثه و هذه صورته

اسامی	فلان	فلان
کیفیات	حار یابس	بارد یابس
شربات	۲	۳
درجات	۴	۲
مسطحات	۸	۶

قسم هشتم آنکه بسائط مرکب مختلف المقادیر باشد و در
کیفیات یا توافق است یا تضاد از وجهی و با آنها دوای معتدل بود
در این صورت نیز مقدار اعظم را موافق اصغر منقسم ساخته هر یکی را
دوائی برأسه قرار داده درجات اکثر گیرند و مسطحات کیفیات

فاعله و منفعله و شربات را در صورت توافق و تباین بلا بعد اسقاط
در صورت تضاد بر وجهی بر عدد ادویهٔ مفروضه قسمت دهند تا درجه
مرکب معلوم گردد مثلا مرکبیست از سه دوا یکی حار و یابس در
ثالثه بوزن چهار شربت دوم حار و یابس در اولی بوزن دو شربت
سیوم معتدل مطلق بوزن یک شربت پس اجزای حار و یابس
در چهارده چهارده است چون اجزا بر عدد ادویهٔ مفروضه که سه
است قسمت دهند تا خارج قسمت بود و مرکب در حرارت
و یبوست بدرجهٔ دوم باشد و دیگر مرکبیست از چهار دوا یکی حار و یابس
در درجهٔ رابعه دوم بارد و یابس در ثانیه سیوم معتدل مطلق
چهارم معتدل در حرارت و یبوست و بارد در درجهٔ اولی
اول چهار شربت و هر سه تای بوزن یک شربت پس در نصورت

اجزای حاره بعد نقصان سه جزو بارد سیزده و اجزای یابسه هژده
است و از قسمت سیزده بر هفت عدد ادویهٔ مفروضه یک و
شش سبع و از انقسام هژده بر عدد ادویهٔ مسطوره دو و چهار
سبع بر آید پس مرکب حار است در آخر درجهٔ دوم و یابس
در اوسط درجهٔ سیوم و هذه صورتها

اسامی	فلان	فلان	فلان
کیفیات	حار یابس	حار یابس	معتدل مطلق
شربات	۴	۲	۱
درجات	۳	۱	۰
مسطحات	۱۲	۲	۰

جدول دیگر

اسامی	فلان	فلان	فلان	فلان
کیفیات	حار یابس	بارد یابس	معتدل مطلق	معتدل در حرارت و برودت [illegible]
ضربات	۴	۱	۱	۱
درجات	۴	۳	۰	۱
مسطحات	۱۶	۲	۰	۱

بدانکه این قوانین مستخرج اغلب مرکبات است در علم بدرجات بسائط آن حکمای باشد و چون مستخرج مزاج مرکبی مطلوب بود درجات بسائط آن مجهول گشت پس باید از قوانین معرفت درجات مفردات مثل استدلال بلون و طعم و رایحه و تکرار استعمال در امراض مختلفه بشرایط معتبره اغلب بسائط مستخرج نموده موافق ضوابط مسطوره عمل نماید تمت باب هشتم در استخراج درجه ادویه مرکبه از کتاب نقود الحساب تصنیف مولوی محمد ارتضا علیخان قاضی القضاة مدراس جهت [illegible]

و هم چند مسئله حسابیه در فن

تمت [illegible]

سنه ۱۲۶[illegible]

۵۵۵

فایده جبر و مقابله چنانچه بعضی متاخرین مثل عمر خیام و شمس الدین مسعودی و [illegible] بن جمشید کاشی و ملا محمد باقر یزدی بسیار مسائل مستخرج کرده اند اما چونکه کسی از حکمای متقدمین کیفیت مستخرج مجهول در صورت معادله مابین اجناس ماسوی عدد و شی و مال بیان نکرده لهذا استخراج در سته جبریه منحصر و ابتنای آن بر عدد و شی و مال است پس اگر جنس واحد از این اجناس ثلثه معادل بجنس واحد شود آن را مفردات گویند و چون جنس واحد بجنسین از این ثلثه معادل گردد آن را مقترنات نامند مسئله اولی مفردات اگر کسی اقرار کند برای زید بهزار درهم و نصف مال عمرو و برای عمرو بهزار درهم الا نصف مال زید پس زید را چند درهم است و عمرو را چند جواب مال زید هزار و دو صد و مال عمرو چهار صد سوال پس از زید رسیده است تو

چه مقدار است پدر گفت پس از ده سال عمر من سه چندان عمر تو
و اکنون سن من مضاعف عمر تست پس سن پدر چه قدر و سن پسر
چند است **جواب** سن پسر در آن زمان ده سال و سن پدر ۳۰ سی بود
و اکنون سن پسر بیست سال و سن پدر چهل که مضاعف است که بود
مسئله ثانی از مفردات جمعی به باغ آمده دست غارت به انار بستان
دراز کرده با ناظور در یکی یک گفت سه و دیگری دو و همچنین بر لاحق زیادتی حصه
یک از فرقه بعد بیرون باغ آمدند باهم علی السویه تقسیم نمودند هر یک را هفت
انار رسید پس قوم چند و جمله انارها چه قدر باشد **جواب** آن جماعت
سه نفر بودند و مجموع انارها نود و یک **مسئله** کدام دو عدد است
در ثلث یکی از آن مساوی ربع دیگری و سطح عدد بیشتر برابر مجموع این دو باشد
جواب عدد اقل یک و سه ربع و عدد اکثر دو و ثلث باشد **مسئله ثالث**

برازی

۳

برازی پارچه ده گز خرید که پارچه مقدار شش و سبع گز و قیمت تمام
پارچه هست هفده و نیم روپیه فروخت پس قیمت تمام پارچه چند
روپیه و مقدار پارچه مبیعه چه باشد **جواب** پنج گز مقدار پارچه مبیعه بود
و قیمت تمام پارچه سی و پنج روپیه باشد **مسئله اول از مقترنات**
کدام عدد است که چون آن را در نفس خود ضرب سازند و بر حاصل آن مضاعف
حاصل آن افزوده مجتمع را بر حاصل ضرب همان عدد در دو و الف زیاده کنند
شصت و سه ۳ کعب **جواب** سه ۳ عدد باشد **سوال** کدام قسم
عشره است که چون مجموع مربع قسمی از آن با حاصل ضرب همان قسم
در نصف قسم دیگر بگیرند بست و شش شود **جواب**
قسم اول عشره چهار است و قسم ثانی عشره شش است
مسئله ثانی مقترنات کدام عدد است که چون آن را در نفس ضرب کنیم

مربع ۳۴
۹ حاصل
مضاعف
۱۸
جمع ۲۷
عدد اول
۳
۲۴
۳۶

شش نصف بر آن افزایند مجموع شصت مثل آن عدد که جواب
چهار عدد باشد مسئلهٔ ثالث کدام عدد است که چون آن را در شش ضرب
نمایند و بر حاصل شش افزایند مجموع چهار مثل آن عدد که جواب
نه عدد یا ۳ عدد باشد مسئله کدام دو قسم عشره است که
مجموع مربع هر دو پنجاه و دو بود جواب قسم اول شش است و قسم
دوم چهار باشد مسئله کدام دو قسم عشره است که نصف مربع
قسمی با نصف قسم دیگر است بود جواب قسم اول شش عدد
و قسم دوم چهار باشد مسئله کدام عدد است که اگر آن را از مربعش
نقصان کنند باقی را بر مربع آن افزایند مجموع ده کعب جواب
دو و نیم باشد مسئله کدام عدد است که اگر مربع آن را در پنج
مثلش ضرب کنند حاصل ضرب یکصد و بیست و پنج بود جواب

نصف عدد مربع اول
۴ ۲ ۲ نصف
۱۸ نصف مربع
۱۸ ۲
۲۰ مجموع

سه ۳ عدد باشد

۳ عدد باشد مسئله کدام عدد است که اگر مربع آن را
در سه مثل آن مربع ضرب نمایند حاصل ضرب دو صد و چهار ... جواب
۳ عدد باشد مسئله کدام عدد است که چون مکعب
آن را در نصف ضرب کنند و بر حاصلش هفت مثل آن حاصل افزایند
مجتمع مقدار یکصد و بیست و هشت مربع عدد مفروض باشد جواب
دو عدد باشد مثلاً اگر مکعب دو را که هشت است در نصف زنند
بر حاصل یعنی شصت و چهار هفت مثلش اضافه سازند
مجتمع پانصد و دوازده شود و آن یکصد و بیست و هشت مربع عدد
مذکور است مسئلهٔ سهل کدام عدد است که مجموع ضعف و نصف
آن [illegible] ۳ باشد جواب ... متصف با نصف باشد
فایده باید دانست که عمل خطائین در جایی که حکم بضرب مجهول در مجهول

وقسمت مجهول بر مجهول واخذ جذر وضع اول لوح جاری نیست

عمل جمع

قاعده نود در میزان جمع

٣ ٧ ٢	٤ ٦ ٠	٥ ٣ ١	٤ ٥	٧ ٤
	٠	٩	٩	٧
٢	١	٠	٠	٨

ملا محمد باقر یزدی برای گرفتن میزان اعمال طریق دیگر در کتاب عیون الحساب نوشته

وترية مطلوب از عدد فرد باشد ١٢ — شفعية مطلوب از عدد زوج باشد ١٢

وآن اینست که اعداد مراتب وتریه سطور را با فضل یا نه در بر هر واحد از مراتب شفعیه با شش جمع کنند از مجتمع یا نه یا نه طرح دهند پس انچه کمتر از یا نه یا برابر آن ماند میزان الخلاف است مثلا اگر خواهند که امتحان صورت اول جمع سطور بدین طریق گیرند باید که اعداد مراتب وتریه سطر اول را که یا نه است با فضل اعداد مراتب شفعیه که دو است جمع نمایند بعد از ان در سطر ثانی نیز

بدستور وتریه را که هشت است با نه فضل شفعیه ضم سازند واز مجموعه سطرین در شش وچهار است یا نه یا نه طرح دهند ویکی باقی ماند که میزان است بعد مراتب وتریه سطر حاصل جمع را که چهار ده است مع با فضل شفعیه که نه است فراهم آرند وطرح کنند مکعب همین یک باقیست

ع باب دهم در استعمال چند سؤال وا جوبه مصعب بعضی از انها جبر و مقابله است که بطریق انموذج درین باب ذکر کرده

سؤال کدام عدد است که چون از ان نصف وازباقی ثلث واز ما بقی ربع واز بقیه خمس واز باقی سدس ناقص کنند هشت ماند

جواب چهل وهشت عدد باشد **مسئله** شخصی بود در تجارت مال چهار بار مضاعف شد وهر بار دو دینار بفقرا میداد اخر در دست او هیچ نماند پس اصل مال چند دینار است **جواب** یک دینار ونه وثلث ثمن عدد باشد

٩ ٣ ٨

ونیم مسئله اولی مفردات باشد مسئله کدام عدد است که چون خمس و پنج
مثلثش بر وی افزایند مجتمع مساوی حاصل ضرب آن عدد در ثمنش گردد
جواب نه ۹ عدد باشد مسئله کدام عدد است که چون ثلث و ربع و خمس
دو واحد از وی ساقط کنند بر باقی خمس باقی و دو عدد افزایند ده ۱۰ حاصل شود
جواب سی و پنج جز از سیزده عدد باشد ۳۵ ۱۳ مسئله
زید بعمرو گفت که اگر صد دینار از مال خود بمن دهی مال من مضاعف
مال تو شود و عمرو زید را گفت که اگر ده دینار از مال خود بمن بخشی مال
من شش چند مال تو گردد پس مال هر کدام چند دینار است جواب
مال زید چهل عدد و مال عمرو یکصد و هفتاد باشد مسئله کدام اعداد است
که چون آنرا مضاعف کنند و بر وی یک عدد افزایند و مجموع را در ۳ ضرب کنند
و بر حاصل دو زاید کنند مجتمع را در چهار زده بر حاصل ۳ زاید سازند

مجموع

۵

مجموع نود و پنج شود جواب ۳ عدد باشد مسئله چند آهوان در جای
فراهم بودند ناگاه ثمن مجموع بصحرا رمیدند و ثلث الف بجانب کوه
شتافتند پس مجموع چند باشند جواب شانزده آهو باشد
و نیز چهار و هشت آهو هم شتافتند مسئله کدام عدد است که اگر خمس
آن عدد و پنج درهم بر آن زیاده نمایند و از مجموع ثلثش و پنج درهم ناقص کنند
هیچ باقی نماند جواب دو و نصف السدس شد ۲ ۱/۲ مسئله
کدام آن دو عدد است که ثلث یکی از آن مساوی ربع دیگری و حاصل
ضرب احدهما در آخر مساوی مجموع هر دو باشد جواب عدد اول
یک و ۳ ربع و عدد دوم دو و یک ثلث باشد مسئله کدام عدد است
که چون آنرا در پنج ضرب کنند بر حاصل چهل و دو افزایند ضعف مجموع
مساوی چهار مثل مربع آن عدد باشد جواب شش عدد باشد

مسئله کدام ده قسم عشره است که مابین هر دو فصل پنج باشد
جواب قسم اول دو و نیم و قسم دوم هفت و نیم باشد مسئله
کدام عدد است که اگر از ضعف آن واحد کم کنند باقی را در ۳ ضرب کنند
و از حاصل آن ساقط نموده باقی را در چهار زده از حاصل ۳ طرح دهند
جذر باقی دو مثل و ثلث عدد مفروض بود جواب یک و بیست جز
از چهل و نه جز باشد بدین طور ۱ ۲۱/۴۹ مسئله حوضی است که در آن چهار انبوبه
در آمد آب است و اول از آن در تمام روز و دوم در دو روز و سیوم در
سه روز و چهارم در چهار روز آن حوض را پر میکند پس اگر هر چهار را
دفعتاً گشایند در چند وقت تمامی حوض پر شود جواب دو خمس — اصح دفعتةً
و دو خمس الخمس از آن مطلوب است باشد از آنکه تمام روز منقسم است به ۳ گهڑی
گهڑی و هر گهڑی منقسم بشصت پل است پس دو خمس و دو خمس الخمس چهارده

گهڑی

گهڑی و بیست و چهار پل باشد مسئله ماهی است که ثلث آن در گل
و ربع از آن در آب و ۳ وجب بیرون آب است پس تمام
ماهی چند وجب باشد جواب هفت و خمس باشد مسئله
زید بتجارت رفت و بکمیت اصل مال و یکدرهم زاید ربح یافت
باز ضعف مجموع و سه درهم زاید نفع حاصل کرد و بار سیوم
۳ مثل و نه درهم زاید منفعت شد و مجموع ۳۰ مثل که اصل پس
اصل مال چقدر باشد جواب پنج و نیم عدد باشد از آنکه مجموع
یکصد و شصت و پنج درهم میشود و آن سی مثل پنج و نیم درهم است
مسئله زیوری است مرکب از طلا و یاقوت است وزن آن ۳ مثقال
و قیمتش بیست و چهار دینار است و یکمثقال طلا به پنج دینار و یکمثقال
یاقوت به نه دینار می ارزد پس وزن هر واحد چیست جواب

یعنی اصل مال و ربح از دو بار ۱۰۱

جواب دو یکعشر وزن طلا باشد و باقی که نه عشر است وزن
یاقوت باشد و قیمت طلا دو و نیم دینار و قیمت یاقوت سیزده
و نیم دینار بود مسئله شخصی از زید گفت که چند ساعت از شب
گذشت او جواب داد که ثلث گذشته مساوی ربع باقیست پس چند
ساعت شب منقضی شد و چقدر باقی ماند جواب پنج و سبع
ساعات ماضیه و باقی از ظلمه شش و شش سبع ساعات
است ساعات باقیه بود مسئله کدام آن دو عدد است که عدد اقل
ازان نصف اکثر و مکعب اقل مساوی مجموع مربعین آن هر دو عدد باشد
جواب پنج عدد اقل باشد و ده عدد اکثر بود مسئله اجیری است که
اجرتش فی ماه یعنی سی روز ده دینار و یک ثوب است و در اجرت ۳ روز
مستحق ثوب شد پس قیمت ثوب چه باشد جواب قیمت ثوب یک دینار و یک

تسع

تسع دینار باشد مسئله دو کس خریدار اسپی شدند اول
با ثانی گفت که اگر ثلث مال خود بتمامی مال من جمع کنی قیمت
این اسپ کامل شود و ثانی با اول گفت که اگر ربع مال خود را با مجموع
مال من فراهم سازی قیمتش مستکمل گردد پس نقد هر دو خریدار چند
دراهم و قیمت اسپ چقدر باشد جواب قیمت اسپ یازده ۱۱
درهم و مال خریدار اول هشت ۸ درهم و مال خریدار دوم نه ۹ درهم باشد
مسئله زید گفت که نزد من ده دینار و نصف مال عمرو و عمرو
ظاهر کرد که نزد من ده دینار و ثلث مال بکر و بکر گفت که پیش من
ده دینار و ربع مال زید گشت پس مال هر یک چه باشد جواب
چهارده و هشت جزو از بیست و سه مال بکر و مال زید هفده و نه جزو از
بیست و سه و مال عمرو چهارده و شانزده جزو از بیست و سه بود

زید	عمرو	بکر
۱۷	۱۴	۱۴
۹/۲۳	۱۶/۲۳	۸/۲۳

مسئله کدام پنج عدد است که اول با ثانی ده و ثانی با ثالث پانزده
و ثالث با رابع هژده و رابع با خامس بیست و چهار و خامس با اول
سی باشد جواب نه و نیم عدد اول است و عدد دوم نیم و سیوم چهارده
و نیم و چهارم سه و نیم و خامس بیست و نیم بود مسئله یک سبیکه
طلا و نقره متساوی الوزن بقیمت بیست دینار است و نرخ یک مثقال
طلا سه دینار و یک مثقال نقره ثلث دینار پس وزن هر یک چه باشد
جواب هژده دینار قیمت طلا است و وزن آن شش مثقال
پس دو دینار باقی را شش مثقال نقره بود مسئله اگر نیزه در حوض
راست استاده کنند بیرون آب پنج گز بود و چون آن را با قیام طرف
زیرین مایل تا آب سازند از جایگه سرش ملاقی به آب است تا جایگه
بیرون آب بعض مسافت ده گز بود پس چند گز درازی نیزه است جواب

اول	دوم	سوم
۹ ۱/۲	۱/۲	۱۴ ۱/۲

چهارم	پنجم
۳ ۱/۲	۲۰ ۱/۲

ده الف

ده الف و نیم که مقدار تمام نیزه و مقدار غایب در آب هفت و نیم گز بود
مسئله شخصی پنج ریزه الماس و هشت ریزه زمرد و هفت مروارید
و نود دینار دارد و دیگری هفت ریزه الماس و نه ریزه زمرد و شش مروارید
و شصت و دو دینار را مالک است و مالین در قیمت مساوی پس قیمت هر یک
چه باشد جواب چهارده که قیمت هر یک از ریزهای الماس است و مال هر واحد
یکصد و هفتاد و پنج دینار باشد مسئله چهار عدد است که اول با
نصف ثانی ده و دوم با ثلث سیوم ده و سیوم با ربع چهارم ده و
چهارم با خمس اول ده شود پس مقدار هر یک چه باشد جواب
شش عدد و سی و شش جزء از یکصد و نوزده که عدد اول است و عدد دوم
هفت و چهل و هفت جزء از مخرج مذکور و عدد سیوم هفت و نود و هفت
جزء از مخرج مذکور و عدد چهارم هشت و هشتاد و هشت جزء از آن مخرج خارج شود

چهارم	۸ ۸۸/۱۱۹
سوم	۷ ۹۷/۱۱۹
دوم	۷ ۴۷/۱۱۹
اول	۶ ۳۶/۱۱۹

[illegible]

مسئله زید و عمرو باهم در آن واحد از کنارهٔ دریا عزم سیاحت کردند
وسیر زید هر روز پانزده فرسخ وسیر عمرو روز اول یک فرسخ و روز دوم دو و همچنین
هر روز میفزاید فرسخ واحد است و هر دو از جایگه عزم سیاحت نموده بودند
همانجا ملاقی شدند پس محیط دریا چند فرسخ وسیر زید و عمرو چند روز باشد
جواب بیست و نه که عدد ایام سیر زید و عمرو است بر آمد و ملاقات هر دو به
روز بیست و نهم رود هم و چون آنرا در پانزده ضرب سازند چهار صد
و سی و پنج که عدد فراسخ محیط دریا است میشاید مسئله چند طایر بر درختی
نشسته بعضی بمقدار حاصل ضرب جذر آن در ده بطرف حوض رفت
و ثمن مجموع بطرف دیگر پرواز کرده و هشت باقی همانجا ماند پس مجموع چند باشد
جواب سی و نه و لست و پنج جزو از چهل و نه باشد چون جذر آنرا از هشت و دو
سبع است بر نصف عدد اشیا افزایند مجموع دو انضمام منفی و مربعش در یکصد و

یابد و چهار

٩

چهل و چهار است مقدار مال مطلوب باشد مسئله شخصی میداند که در
حمله اولی نصف تیر ترکش خالی کرد و بحمله ثانیه بمقدار حاصل ضرب جذر
مجموع در چهار تیر انداخت حال در ترکش وی ده تیر باقیست پس
مقدار مجموع تیرها چه باشد جواب ده تیر باشد و مربعش صد است
مقدار مجهول باشد مسئله کدام دو عدد است که اگر بر اقل العددین
یکعدد افزایند ضعف اکثر العددین شود و چون بر اکثر یک عدد زیاده کنند
سه مثل عدد اقل گردد جواب سه خمس اقل العددین و چهار خمس عدد
اکثر باشد مسئله چهار پاره طلا است و اگر یکی از آن بوزن ده
مثقال و ده عیار و ثانی چهار مثقال و نه عیار و ثالث دو مثقال
و هشت عیار و رابع چهار مثقال و هفت عیار بعد پس مجموع
بعد گداختن بیست مثقال است عیارش چه باشد جواب

جواب مسطحات اوزان و عیار را جمع نموده بر مجموع اوزان
منقسم سازند تا خارج قسمت عیار مجموع بود پس مجموع عیار مسئله
نه عیار بود مسئله زید اقرار کرد که عمرو را از آن یک ده دینار
قرض است الا نه الا هشت الا هفت الا شش الا پنج
الا چهار الا سه الا دو الا یک پس بر ذمه زید چند دینار
بود جواب در مستثنی منه را با اعداد شفعیه مثبته در
سی هست منقوص منه و اعداد وتریه منفیه را جمع
بیست و پنج هست منقوص قرار داده تا نی را از اول
بر آرند تا پنج باقی مقدار مقربه باشد تمت المسائل بالا
۱۰ شهر صیام ۱۲۰۶ در القدس ... محمد جعفر ... حسین عفا الله عنه

ططط

خاتمه

خاتمه در چند قواعد متفرقه حسابیه قاعده اگر دو مربع را در یکدیگر
ضرب کنند جذر حاصل ضرب را مضاعف نموده بر مجموع مربعین افزایند
جذر مجموع مجموع جذرین بود چنانچه اگر نه و شانزده را با هم ضرب کنند حاصل
یعنی یکصد و چهل و چهار را در هم انصرافت مضاعف ساخته بر مجموع مربعین
در بیست و پنج میشود اضافه سازند جذر مجتمع یعنی چهل و نه در هفت است
بعینه مجموع جذر شانزده و نه باشد قاعده اگر چهار امثال مربع جذر را
جذر بر آرند این جذر مضاعف جذر اول بود چنانچه جذر چهار مثل شانزده
یعنی شصت و چهار در هشت است مضاعف جذر شانزده یعنی چهار است
قاعده اگر ربع مربع عدد را گرفته جذر آن بگیرند لکن جذر نصف جذر
مربع مفروض بود چون سی و شش در مربع شش است و جذر ربع آن یعنی
نه که سه میشود نصف جذر مربع مفروض بود قاعده اگر مربعین مختلفین را

بهم دیگر ضرب کنند مضاعف جذر شش را از مجموع مربعین نقصان کنند باقی
مساوی فضل جذرین اگر هر دو مربع باشد مثلا اگر چهار را در نه زنند جذر
حاصل یعنی سی و شش را که شش است مضاعف کنند از مجموع مربعین
یعنی سیزده ناقص نمایند یک میماند و آن مساوی فضل جذرین اگر هر دو
مربع است قاعده اگر عددین را باهم زنند جذر حاصل ضرب بگیرند
آن جذر مساوی حاصل ضرب جذرین اگر هر دو بود مثلا اگر نه را در شانزده
زنند جذر حاصل یعنی یکصد و چهل و چهار دوازده است مساوی حاصل ضرب
سه در چهار باشد قاعده اگر عددین را بهم دیگر ضرب نمایند بعده آن
عدد مضروب را بر مضروب فیه منقسم ساخته حاصل ضرب را در خارج
قسمت زنند حاصل ثانی مساوی مربع العدد مضروب گردد مثلا اگر نه را
در سه ضرب نمایند بازنه را بر سه قسمت دهند و حاصل ضرب را که بیست و هفت است

۳

در خارج قسمت یعنی سه مضروب سازند حاصل ضرب هشتاد و یک است
مساوی مربع نه شود قاعده اگر عددین را بر یکدیگر منقسم ساخته خارجین
را باهم زنند حاصل ضرب بجز واحد نشود مثلا دو الف و شش را از
قسمت اول بر ثانی یک و نیم و از انقسام ثانی بر اول دو ثلث مشهود
و از ضرب احد الخارجین در دیگری یک حاصل میشود قاعده اگر عددی را
بر عددی قسمت کنند جذر خارج بگیرند آن جذر مساوی خارج قسمت
جذر العدد بر جذر عدد دیگر باشد مثلا صد و بیست و پنج را از انقسام
اول بر ثانی چهار میشود جذرش دو است و آن بعینه خارج قسمت جذر
صد را که ده است بر جذر بیست و پنج یعنی پنج میشود قاعده اگر تفاضل
مربعین بگیرند آن تفاضل مساوی حاصل ضرب مجموع جذرین در تفاضل
جذرین بود مثلا تفاضل سی و شش است با حاصل ضرب ده در دو

مساوات دالف **قاعده** در تحصیل عدد تام که اجزاء منفیه
خود مساوی باشد اینکه اعداد متوالیه را از واحد بر نسبت تضاعف
مجتمع سازند پس مجموع اعداد متضاعفه اگر فرد اول یعنی عددی
بود که غیر واحد آنرا افنا نکنند باید که آنرا در عدد اخیر زنند تا
حاصل ضرب عدد تام بود و بالجمله تحصیل عدد تام موقوف بر
حاصل کردن فرد اول است پس اگر از جمع اعداد متضاعفه
فرد اول بهم رسد عدد تام حاصل نشود و نیز از خواص عدد
تام است که در مرتبه از مراتب بجز واحد یافته نشود چنانچه
در مرتبهٔ احاد بجز شش و در عشرات سوای بیست و هشت
و در مرتبهٔ مآت ماورای چهار صد و نود و شش عدد تام نیست
مثلا اگر از واحد تا چهار بر نسبت تضاعف جمع کنند هفت

۱ ۲ ۴ / ۷

میشود

۳

میشود و آن فرد اول است پس آنرا در چهار ضرب نمایند
تا بیست و هشت که حاصل ضرب است عدد تام باشد از آنکه اگر
نصف و ربع و سبع و نصف السبع و ربع السبع آنرا
مجتمع سازند همان بیست و هشت حاصل میشود **قاعده**
در تحصیل عددین المتحابین که یکی اقل و دیگری اکثر بود و مجموع
اجزای عادهٔ احد العددین مساوی عدد دیگر باشد اینکه از تضعیفات
اثنین عددی گرفته اولا آنرا در یک و نیم و ثانیا در سه
زده از حاصلین یک یک ساقط کنند پس بعد الاسقاط اگر هر یکی
باقی صفت است که غیر واحد آنرا افنا نمیت باقی اول را
فرد اول و ثانی را فرد ثانی نامند بعد فرد اول را در فرد ثانی
ضرب که حاصل را فرد ثالث موسوم سازند بعد آنرا در

ربع الزوج را اولا در فرد ثالث و ثانیا در مجموع فردین
باقیین مضروب نمایند تا حاصل اول احد المتحابین بود و از
ازدیاد آن بر حاصل ثانی متحاب دیگر حاصل گردد و این را
خواص اعداد در علم تکسیر مبنی شده مثلا اثنا عشر ضعف
اثنین چهار را که ربع الزوج است در یک و نیم ضرب نموده
از حاصل یعنی شش یک قطع کنیم پنج را فرد اول نام نهند
بعد چهار را در سه زوج از هم انفک یک ناقص ساخته یازده
را فرد ثانی نامند پس فردین یعنی پنج و یازده را با هم ضرب کنند
حاصل را که پنجاه و پنج است بفرد ثالث موسوم کنند پس از
ضرب چهار در پنجاه و پنج که فرد ثالث است دو صد و بیست که
احد المتحابین است حاصل سازند و از ضرب چهار در مجموع فردین

باقیین

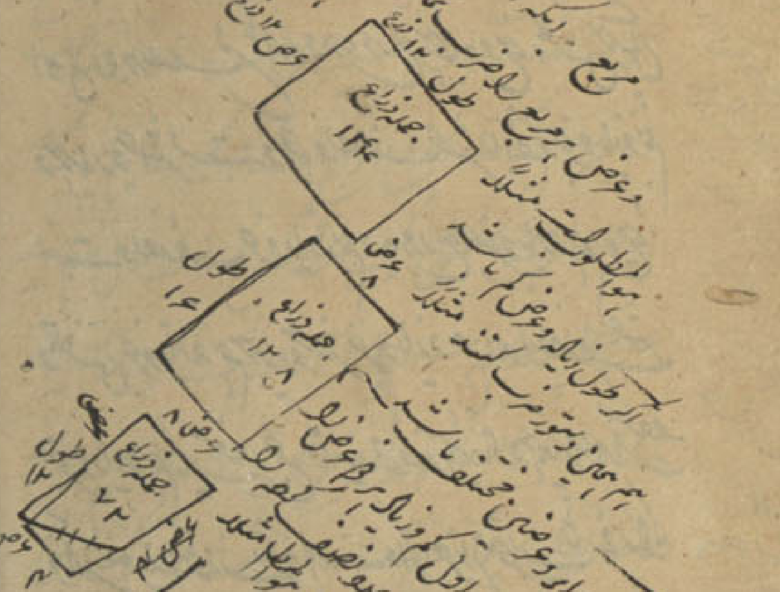
باقیین یعنی پنج و یازده که شانزده است شصت و چهار
حاصل نمایند تا از ازدیاد آن بر دو صد و بیست دو صد و هشتاد
و چهار که متحاب ثانی است حصول پذیرد از آنکه مجموع اجزای متحاب
اول را که نصف آن یک صد و ده و ربع پنجاه و پنج و خمس چهل
و چهار و عشر بیست و دو و نصف عشر یازده و جزو یازدهم
بیست و نصف جزو یازدهم ده و ربع جزو یازدهم پنج
و خمس جزو یازدهم چهار و عشر جزو یازدهم دو و نصف عشر
جزو یازدهم یک مستخرج جمع نمایند دو صد و هشتاد و چهار حاصل میگردد
و آن بعینه متحاب ثانی است و اگر اجزای متحاب ثانی را که
نصف آن یک صد و چهل و دو و ربع هفتاد و یک و جزو هفتاد
و یکم چهار و نصف جزو هفتاد و یکم دو و ربع جزو هفتاد و یکم یک است

جدول معرفت طلوع و غروب آفتاب در ماههای فرنگی ابتدا از ماه جنوری که اول سال است

جدول غروب: دقیقه	ساعت	تاریخ	جدول طلوع: دقیقه	ساعت	تاریخ
جدول	ماه جنوری ۳۱	غروب	جدول	ماه جنوری ۳۱	طلوع
۳۲	۵	۲	۲۸	۶	۲
۳۳	۵	۱۱	۲۷	۶	۱۱
۳۴	۵	۱۷	۲۶	۶	۱۷
۳۶	۵	۲۲	۲۴	۶	۲۲
۳۸	۵	۳۰	۲۲	۶	۳۰
جدول	ماه فبروری ۲۸	غروب	جدول	ماه فبروری ۲۸	طلوع
۴۱	۵	۰۶	۱۹	۶	۰۶
۴۴	۵	۱۲	۱۶	۶	۱۲
۴۶	۵	۱۸	۱۴	۶	۱۸
۴۸	۵	۲۴	۱۲	۶	۲۴
۵۱	۵	۲۸	۰۹	۶	۲۸
جدول	ماه مارچ ۳۱	غروب	جدول	ماه مارچ ۳۱	طلوع
۵۳	۵	۰۵	۰۷	۶	۰۵
۵۵	۵	۱۰	۰۵	۶	۱۰
۵۷	۵	۱۵	۰۳	۶	۱۵
۰۰	۶	۲۱	۰۰	۶	۲۱
۰۳	۶	۲۶	۲۷	۵	۲۶
۰۵	۶	۳۱	۵۵	۵	۳۱
جدول	ماه اپریل ۳۰	غروب	جدول	ماه اپریل ۳۰	طلوع
۰۷	۶	۰۵	۵۳	۵	۰۵
۰۹	۶	۱۰	۵۱	۵	۱۰
۱۲	۶	۱۶	۴۸	۵	۱۶

بجمع ساز نده حاصل جمیع مساوی منتخب اول که

تمت تاریخ ۱۰ ... ۱۲۶۰ ... راقم حقیر ... غلام حسین عفا الله عنه



دقیقه	ساعت	تاریخ
۱۴	۶	۲۲
۱۶	۶	۲۸
جدول	ماہ مئی ۳۱	غروب
۱۹	۶	۰۴
۲۲	۶	۱۲
۲۴	۶	۲۰
۲۶	۶	۲۶
جدول	ماہ جون ۳۰	غروب
۲۷	۶	۰۱
۲۸	۶	۱۰
۲۹	۶	۲۲
جدول	ماہ جولائی ۳۱	غروب
[illegible]	[illegible]	۰۳
	۶	۰۰
۲۶	۶	۱۸
۲۴	۶	۲۴
جدول	ماہ اگست ۳۱	غروب
۲۲	۶	۰۱
۱۹	۶	۰۹
۱۶	۶	۱۵
۱۴	۶	۲۳
۱۲	۶	۲۷
جدول	ماہ سپتمبر ۳۰	غروب

دقیقه	ساعت	تاریخ
۴۶	۵	۲۲
۴۴	۵	۲۸
جدول	ماہ مئی ۳۱	طلوع
۴۱	۵	۰۴
۳۸	۵	۱۲
۳۶	۵	۲۰
۳۴	۵	۲۶
جدول	ماہ جون ۳۰	طلوع
۳۳	۵	۰۱
۳۲	۵	۱۰
۳۱	۵	۲۲
جدول	ماہ جولائی ۳۱	طلوع
۳۲	۵	۰۳
۳۳	۵	۱۲
۰۰	۵	۱۸
۳۶	۵	۲۴
جدول	ماہ اگست ۳۱	طلوع
۳۸	۵	۰۱
۴۱	۵	۰۹
۴۴	۵	۱۵
۴۸	۵	۲۲
۴۸	۵	۲۷
جدول	ماہ سپتمبر ۳۰	طلوع

دقیقه	ساعت	تاریخ
۰۹	۶	۰۲
۰۷	۶	۰۷
۰۵	۶	۱۳
۰۳	۶	۱۸
۰۰	۶	۲۳
۵۷	۵	۲۸
جدول	ماہ اکتوبر ۳۱	غروب
۵۵	۵	۰۳
۵۳	۵	۰۸
۵۱	۵	۱۴
۴۸	۵	۱۹
۴۶	۵	۲۵
۴۴	۵	۳۱
جدول	ماہ نومبر ۳۰	غروب
۴۱	۵	۰۶
۳۶	۵	۱۳
۳۶	۵	۲۱
۳۴	۵	۲۶
جدول	ماہ دسمبر ۳۱	غروب
۳۳	۵	۰۲
۳۲	۵	۱۱
۳۱	۵	۲۲

دقیقه	ساعت	تاریخ
۵۱	۵	۰۲
۵۳	۵	۰۷
۵۵	۵	۱۳
۵۷	۵	۱۸
۰۰	۶	۲۳
۰۳	۶	۲۸
جدول	ماہ اکتوبر ۳۱	طلوع
۰۵	۶	۰۳
۰۷	۶	۰۸
۰۹	۶	۱۴
۱۲	۶	۱۹
۱۴	۶	۲۵
۱۶	۶	۳۱
جدول	ماہ نومبر ۳۰	طلوع
۱۹	۶	۰۶
۲۴	۶	۱۳
۲۴	۶	۲۱
۲۶	۶	۲۶
جدول	ماہ دسمبر ۳۱	طلوع
۲۷	۶	۰۲
۲۸	۶	۱۱
۲۹	۶	۲۲

تمام شد تاریخ ۱۵ جولائی سنہ ۱۸۵۵ عیسوی

مسئله دهم

مثلا کدام عدد است که چون زید سؤال مجهول بگوید

در بیرون کرد است چهار عدد حصه وی دو عدد مجهول ربع ییت کند

دو دست است از حصه عدد ضعف عدد دو عدد درست آن جواب بست صد بار عدد

دو دست است از ضعف عدد از حاصل ربع مجموع از عدد بگیرد است اوراد کابید دو دانی مجهول

ده عدد بگیر دست از عصابه ربع مجموع عدد بهم که بعد ا عدد مجموع ربع مجهول بعلت ازوی مجهول

از آن دست ضعف از آن ربع حاصل بجای بعد را مجموع از آن

یابد ده آن محذور از آن ساقط شد بر جه یا بجای بعد یکی ربع نقصان کند آنچه بجای عدد را

کابد واردا حاصل ضرب ده بجای را که عدد یکی ست معلوم شد از آن ضعف شده از عدد

مثلا سائل واردا سالیست چهار و دو ضرب بیت عدد کرفت حول عدد از بیت بجای عدد آن

بجای بیت معلوم شد با چون عدد بیت ربع کون نصف شد و ربع جبر بجای صد بست چون عدد

از نیکو عدد و چهار شد از آن محذور از آن ده صد با ساقط شد را فوق کردیم با چهار از بیت عدد معلوم

با چهار بیت ابلاد از حاصل صد که ده با شد نقصان کردیم با هم بیست عدد چون معلوم

۴۸

بسم الله الرحمن الرحيم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى
سَيِّدِنَا الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ
الْأَكْرَمِينَ

چنين گويد احقر العباد محمد باقر بن محمد تقى كه چون نماز از عظم
اركان ايمان است مى بايد مومن بشرايط وآداب ان را
بداند واز انجمله بداند كه خداوندى دارد كه همه آسمانها و زمينها
و خلايق را آفريده است و بر هر عاقلى ظاهر است كه هيچ

بنائى بى بنائى نمى باشد اگر هزار كس گويند بطفلى كه اندك
شعورى داشته باشد كه فلان بنا خود بخود بهم رسيده است
ان طفل قبول نمى كند پس وجود حق تعالى ظاهر است نزد
هر عاقلى وليكن مى بايد خداوند خود را منزه داند از آنكه
شبيه بمخلوقى از مخلوقات باشد پس بدانكه جسم نيست
مانند هوا و نور و بزرگى و كوچكى و رنگ و بو و مزه ندارد
و بديدن و شنيدن و بوئيدن و چشيدن و لمس كردن
احساس او نمى توان كرد و مكان ندارد و در عرش و كرسى
نيست با آنكه در همه جا حاضر است و در هيچ جا نيست با اين معنى

که علم و قدرتش بر همه چیز احاطه کرده است ولیکن بکنه ذات
او نمی توان رسید نه نمی بینی اگر کور مادر زاد علم دارد که سرخ
و زرد میباشد اما تصور رنگها نمی تواند کرد و هر چه تصور کند
غلط کرده است دیگر آن که حق تعالی قادر است و مختار
و بقدرت کامله همه اشیا از عدم بوجود آورده و عالم است بر همه اشیا
چه همه نزد او ظاهر گشته و در ازل علم داشته تا آنچه در آید
آفریده است و هر چه را اراده کند که موجود شود بمجرد اراده
او موجود میشود و چون آدمی نظر کند در هر ذره از ذرات
کاینات بر او ظاهر میشود که خداوندی دارد که او را ایجاد

کرده وادمی

کرده و آدمی بخود را این دید که کار عبث بکند یقینکه تجویز
نخواهد کرد که خداوند او را قدرتش بر کمال است و علمش
لا یزال کاریکه بد یا عبث باشد نکند و هر چه کرده است
و میکند همه عین حکمت و مصلحت بندگان است دیگر خود
فرموده است که من همه خلایق را آفریده ام که بندگی
کنند مرا از آن نیست که محتاج بندگی ایشان باشم بلکه
میخواهم که بندگی کنند مرا تا قابل ثواب بی غیر متناهی
می شوند و چون میان بندگان و خداوند ایشان بعد
عظیم بود و همه کس قابل یافت مراد الهی نبودند

جمعی از ایشان را قابل رسالت گردانید و بجمیع کمالات
موصوف ساخت و ایشان را بخلایق فرستاد و هر یک از ایشان را
کرامت فرمود تا بر خلایق ظاهر شود که ایشان از جانب
او بخلق آمده اند از آنجمله پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
را بما فرستاده است و زیاده از ده هزار معجزه باو کرامت
فرموده است بلکه هر معجزهٔ او تا قیام که بر همه پیغمبران داده بود
همه را بآنحضرت کرامت فرمود و از جملهٔ خصایص آنحضرت
اینست که معجزهٔ او تا قیام قیامت باقی خواهد بود بخلاف
سایر انبیا که معجزهٔ ایشان مخصوص زمان حیات ایشان

بود دلیل

بود دلیل و آن قرآن است که جمیع عرب را فرمودند که مثل قرآن
بیاورند عاجز شدند و باز فرمودند که ده سورهٔ بیاورند که
نتوانستند و باز فرمودند که مساوی یک سورهٔ صغیری بیاورند
نیاوردند و همه اعتراف نمودند بعجز ایشان که تعصب نورزیدند
بشرف اسلام مشرف شدند و اعجاز قرآن از وجوه بسیار است
اول از جهت فصاحت و بلاغت که در اعلای مرتبه است
دویم از جهت نظم و اسلوبی که نشنیده بودند مثل آنرا
سیوم از جهت احاطه بجمیع علوم اولین و آخرین
چنانچه زیاده از هزار سال که چندین هزار عالم و فاضل

در آن غور نمایند و استنباط علوم از آن میکنند و نقطهٔ
از آن دریا نرسیده اند و هرچند فکر کنند بیشتر ظاهر میشود
با آنکه آنحضرت در نزد عالمی تردد نکرده بود بلکه در میان عرب
خصوصا در مکهٔ معظمه عالمی نبود معهذا خبر میداد از جمیع کتب
پیغمبران و از جمیع احوال ایشان چهارم آنکه هر کتابی
و حکایتی را که دو بار خوانده اند بار سیوم نمیتوان خواند
بخلاف قرآن که اگر صد مرتبه خوانده شود رغبت زیاده
می شود پنجم آنست که در قرآن حق تعالی خبرهای بسیار داده
است که همه واقع شده و بسیاری دیگر خبر داده که واقع

خواهد شد ششم آنکه شفای همه دردهاست و دافع همه بلاها و رافع
هر آیتی را که از جهت هر مطلبی از روی اخلاص بخوانند
آن حاجت روا میشود و بیان اعجاز معجزاتی که مشتمل است
قرآن بآنها حصر نمی توان نمود و همچنین معجزات دیگر
که از آنحضرت ظاهر شده مانند زنده کردن مردگان
و شق قمر و گواهی دادن سنگ و چوب و در و دیوار
بر پیغمبری آنحضرت و همچنین معجزاتیکه بر دست حضرت
امیر المومنین و حضرات ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین ظاهر شده است چنانکه دلیل بر حقیقت امامت

ایشان است و دلیل بنبوت آنحضرت است زیرا که آنجماعت
باین معجزات تصدیق بنبوت آنحضرت کرده اند بلکه
معجزات همه دلیل وجود واجب الوجود نیز هست چنانکه
جمیع پیغمبران که معجزات می نمودند خلق میگفتند اگر
از جانب خدا نبود ایشانرا کی قدرت باین امور می داشتند
و باید اعتقاد کنند که بعد از آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله
حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب خلیفه و جانشین
آنحضرت است و اطاعت او بر همه خلق واجب است و بعد از
و بعد از ان امام حسین
آن امام حسن و بعد از ان امام زین العابدین علی ابن الحسین

و بعد از ان امام

و بعد از ان امام محمد باقر و بعد از ان امام جعفر صادق و بعد از
ان امام موسی کاظم و بعد از ان امام علی موسی الرضا
و بعد از ان امام محمد تقی و بعد از ان امام علی نقی
و بعد از ان امام حسن عسکری و بعد از او حضرت صاحب
الزمان که در این زمان غایبست و ظاهر خواهد شد و عالم را
پر از عدالت خواهد کرد و همه کافران و معاندان و مخالفان
را بدین خود خواهد آورد و چون حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله از حج وداع رجوع نموده بغدیر خم رسیدند امر
الهی در رسید که آن حضرت علی ابن ابیطالب را وصی و جانشین

خود ظاهر نمایند و بعد از او یازده معصوم دیگر را فرمودند که خلیفه
و جانشین من خواهند بود و تیز بیغیبت و امام دوازدهم غایب
خواهد شد و بعد از آن ظاهر خواهد شد و عالم را پر از عادل و داد
ظلم
خواهد کرد و بعد از آن که پر از جور و ظلم شده باشد دیگری باید
که اعتقاد کند بآنچه خاتم پیغمبران فرموده است حق است
و از الجمله آنست که حضرت مهدی صلوة الله علیه ظاهر خواهد شد
و دشمنان ایشان را زنده خواهد کرد و بسیاری از خواص
رجع
شیعه نیز زنده خواهد شد و شیعیان ایشان داد خود
از ایشان خواهند گرفت چنانچه حق تعالی در قرآن مجید خبر داده

ازان

ازان بسیار اخبار که خدا تعالی خبر داده
باید اعتقاد کند سوال قبر و ثواب و عذاب قبر حق است و قیامت حقیقت
و جمیع مردگان زنده خواهند شد و به جزای عمل خود خواهند رسید
و بهشت و دوزخ حق است و چون بنده عاقل
و بالغ باشد و خواهد که نماز کند پس اگر جنب شده باشد
و وقت نماز داخل شده باشد غسل جنابت میکند
چنین نیت بکند که غسل جنابت میکنم از جهة مباح
بودن نماز و این نماز و باقی نماز واجبی باقی جبر که
بسبب آن مباح میشود واجب قربة الی الله و اگر قصد رضاء
خدا کند کافیست یعنی قصد میکنم که حق سبحانه تعالی

فرموده است اطاعت امر او میکنم و اگر بیشتر از دخول
وقت باشد قصد قربة میکنم پس قصد واجب و سنت نمیکند
و اگر قصد مباح بودن نماز مطلق کند که هر نمازیکه خواهد تواند کرد
احوط است و همچنین اگر وضو نداشته باشد و وضو سازد
اگر وقت داخل شده باشد بقصد وجوب اگر پیش از وقت
باشد بقصد قربة و همچنین اگر زنی حایض نفاس باشد و
و پاک شده باشد از خون غسل حیض و نفاس را واقع
سازد پس اگر بعد از دخول وقت باشد بقصد وجوب
غسل میکند پیش از دخول وقت بقصد قربة و اگر نمازی

در ذمت ایشان

در ذمت ایشان باشد غسل و وضو را بقصد نماز قضا واقع
علم القضا میسازند بقصد وجوب و اگر علم القضا نداشته باشد چنانکه
گفتیم نیت میکند که غسل میکنم بجهت رفع حدث و مباح
بودن نماز هر چیزیکه بفعل مباح می شود قربة الی الله و
چون نیت غسل کند آب بر سر ریزد و تمام سر و گردن
را بشوید و اگر موی داشته باشد آب را زیر موی برساند
و اگر گوش سوراخ داشته باشد احوط آنست که آب
بسوراخ گوش برساند و واجب نیست که سوراخ گوش
بسم نمی آید هر چند مدتها شده باشد و آب بدن موالیة

باید رسانید و مشهور آنست که شستن مو در کار نیست
و اگر بشویند بهتر است احوط است زنان را که مویهائی
بافته را بگشایند خصوصا در غسل حیض و نفاس و چون از شستن
سر و گردن فارغ شوند بدن را می شویند و احوط آنست
که اول جانب راست را و دیگر جانب چپ را بشویند و بعد از
غسل جنابت احتیاج بوضو نیست و بعد از غسل
حیض و نفاس و مس میت نیز در کار نیست و غسل
کافیست و لیکن اگر وضو احتیاطا پیش از غسل واقع
سازد بهتر است و بقصد قربت و اگر بعد از نیت تا به آب

فرو برد

فرو برد کافی است و این غسل را ارتماسی می گویند
و اگر روزه باشد باید غسل ترتیبی بعمل بیاورد و سر تا آب
فرو نبرد و بهر حال غسل ترتیبی بهتر است و اگر حمام رود
اول سر و گردن را بشوید در میان آب و آنچه از بدنش
بیرون آب باشد بشوید و آنچه اندرون آب باشد قصد
شستن او بکند و حرکت بدهد و دستی بمالد که آب بجانب
راست همه جا برسد و بعد از آن جانب چپ را بدستور
بشوید خوب است و اگر شستن هر طرف را بیرون آورد
از آب بریزد و یا داخل آب کند بهتر است و اگر در غسل

از نجاستی بدن را اول پاک کند و تخته را آب کشد و
و بالای تخته رود و نیت کند و هموار دخول آب شرط و بهتر
است و وسواس از شیطان گفت در نیت و طهارت
و نیت امریست که همه کس دارند و چون وضو سازد و نیت
کند احوط آنست که آب را از جانب بالای رود در رستنگاه
مو بریزد و مقدار از رو را بشوید که انگشت ابهام و میانی
بر آن بهم گردد و ما بقی را تا گوش بقصد احتیاط میشوید
و اگر ریش او کثیف باشد که ته مو نمایان نباشد موی
رو را بشوید و اگر تنک باشد پس اگر مانند موره چشمی باشد
آب بهمه

آب بهمه جا برساند و اگر بعضی پیدا نباشد و بعضی پیدا
باشد احتیاط آنست بهمه برساند بعنوان جریان و بعد از آن
دست را بشوید و ابتدا از مرفق کند تا سر انگشتان
و مرد اول آب را بر پشت دست بریزد و زن بر شکم
دست بریزد و دست را از بالا بپائین آورد و بهتر
آنست که دست را برگرداند و بردارد و باز از بالا
بپائین بیاورد تا آب بر همه دست جاری شود و
سر دست راست بشوید هر چند تری داشته باشد
و احوط آنست که آب ته ناخنها برساند و ناخنها را

بگیرد و چرک آن را بیرون کند و بعد از آن دست چپ را
بشوید بدستور بعد از آن مسح پیش سر را میکند و بهتر
آنست که اقلاً مقدار سه انگشت را به سه انگشت بکشد
و بهتر آنست که بدست راست بکشد اگر آن مقدار آب
در دست نمانده باشد اوّل غسل بفعل آید و جای خواهد
مسح کند آب دست را بیفشاند که کم شود و از بالا
بپائین کند و بهتر آن است که دست بتری پیش
سر نرسد و مسح پا بکند و بهتر آنست که بدست راست
مسح پای راست بکشد و بدست چپ پای چپ را مسح

کند از اینکه

کند از اینکه از وضو مانع باشد و آب تازه بر ندارد و احوط
آنست که بجمیع کف دست پاها را مسح کند و اوّل پای
راست را مسح کند و دیگر پای چپ را و سنّت است که
اوّل دستها را تا بند دست یکمرتبه بشوید اگر وضو بعد از
خواب یا بول سازد و دو مرتبه بشوید اگر از حدث غایط
دو در غسل سه مرتبه بشوید و مستحب است که این دعا بخواند
با این نحو که چون خواهد آب وضو را بردارد و دو دست
بشوید و این دعا بخواند بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ
الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ

نجسا یعنی وضو میسازم بیاری نام
خدا و ذات مقدس او و حمد میکنم خداوند برا که آب را
پاک گردانیده و نجس نگردانیده تحت و بعد مضمضه
بخواند اللهم لقنی حجتی یوم
القاك واطلق لسانی بذكرك وشكرك
واجعلني ممن ترضى عنه یعنی خداوندا
تلقین نما بمن حجت مرا روزیکه ملاقات نمایم
ترا یعنی ملائکه قبر و گویا گردان مرا بیاد تو و شکر تو و بگردان
مرا از آنها که خوشنود گردی از ایشان و بعد از

استنشاق بگوید

١٢

استنشاق بگوید اللهم لا تحرم علی ریح
الجنة واجعلني ممن يشم ريحها وروحها وريحانها وطيبها
یعنی خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و مگردان
مرا از آنها که می شنوند بوی آن را و نسیم آن را و گلهای
آن را و بوی خوش آن را بهتر آنست که مضمضه و استنشاق
را ٣ مرتبه بکند پس آب بر رو بریزد و بگوید بسم
الله الرحمن الرحیم و بعد از شستن رو در اثنای
او بگوید اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه
ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه

یعنی خداوند اسفید و نورانی
بگردان روی مرا در روزی که سیاه میگردد
دران یعنی از رویها یعنی در روز قیامت وجان
دست راست را شوید وبگوید اللهم اعطنی کتابی
بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی
حسابا یسیرا یعنی خداوندا بمن در قیامت
نامه مرا بدست راست من ونامه خلد بودن در
بهشت بدست چپ من وحساب کن حساب
آسان وجان دست چپ را شوید وبگوید

لا تعطنی

اللهم لا تعطنی من کتابی بشمالی ولا من
وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی
واعوذ بک من مقطعات النیران
یعنی خداوندا مده بمن در قیامت نامه مرا بدست
چپ من ونه از پشت سر من بگردان دست
مرا غل کرده بسوی گردن من وپناه می برم بسوی تو
از جاهایکه جهنم برای کافران می برند از آتش
وجان مسح سر کند بگوید اللهم غشنی
برحمتک وبرکاتک وعفوک

یعنی خداوندا فرو

گیر از سر تا پائی مرا برحمت اخروی و برکت هائی

دینوی و آمرزش خود و چون مسح پاها کند بگوید

اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ

يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي

تَرْضَى فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ

وَالْإِكْرَامِ

یعنی خداوندا ثابت گردان

دو قدم مرا در قیامت بر صراط در روزیکه می لغزد

در آن قدمهائی

۱۴

در آن قدمهائی کافران و عاصیان و بگردان سعی و رفتار

مرا در آنچه باعث خوشنودی تو میگردد و از من

و چون متوجه نماز شود و اذان و اقامت بگوید و در اذان

چهار مرتبه اَللّٰهُ اَکْبَرُ یعنی خدا از آن بزرگتر است

که عقل مایان تواند رسید و دو مرتبه اَشْهَدُ اَنْ لَا

اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ یعنی گواهی میدهم که معبودی نیست

سزاوار پرستیدن بجز معبود یکتائی که بحق که متصف

است بجمیع صفات و دو مرتبه بگوید اَشْهَدُ اَنَّ

مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ یعنی گواهی میدهم که محمد

پیغمبر فرستاده خداست و دو مرتبه حَیَّ عَلَی
الصَّلٰوةِ یعنی شتابید بسوی نماز و دو مرتبه حَیَّ
عَلَی الفَلَاحِ یعنی بشتابید بسوی خیر که موجب
رستگاری آخرت است و دو مرتبه حَیَّ عَلَی خَیرِ
العَمَلِ یعنی بشتابید بسوی عملیکه بهترین عملهاست
و آن نماز است و دو مرتبه اَللهُ اَکبَرُ و دو مرتبه لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللهُ و در اقامت و دو مرتبه اَللهُ اَکبَرُ
از اوّل می اندازند و یکبار لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
از آخر و دو مرتبه قَد قَامَتِ الصَّلٰوةُ

بعد از حَیَّ عَلَی خَیرِ العَمَل می گویند گمان
فقیر که در آخر اقامت نیز دو مرتبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
بگوید خوب است و سنت است که میان اذان و اقامت
بسجده رود و بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنتَ رَبِّی سَجَدتُ
لَکَ خَاضِعًا خَاشِعًا و اگر استاده
اَلحَمدُ لِلهِ بگوید خوب است و در زنان اذان
و اقامت آنقدر تاکید ندارد که در مردان دارد و ایستاده
اتفاقا چهار مرتبه اَللهُ اَکبَرُ و دو مرتبه اَشهَدُ اَن
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ و دو مرتبه اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ

میتوان کرد و اگر همه را یکمرتبه بگوید ظاهرا کافی باشد و اگر
شهادتین تنها یا الله اکبر اکتفا کند مجرب و
اذان و اقامت را تمام هم میتوان گفت بشرطیکه
نامحرم صدائی اش نزد او نشنود و اگر بعد از شهادتین
یکمرتبه یا دو مرتبه أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللهِ
بگوید بقصد تبرک نه بقصد آنکه جزو اذان است بد نیست
یعنی گواهی میدهم که علی ولی خداست و حجت اختیار
امور خلق یعنی گفتن مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ
داخل اذان نیست و در میان اذان و اقامت باید نشست

اذان

وحجت

لزار

16

سنت است اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًّا وَعَيْشِي قَارًّا
وَرِزْقِي دَارًّا وَعَمَلِي سَارًّا وَأَوْلَادِي
أَبْرَارًا وَاجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا بِرَحْمَتِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
یعنی خداوندا بگردان دل مرا نیکوئی کننده و زندگانی
مرا در خوشی و شادمانی و روزی مرا بسیار و رونده
و بگردان از برای من نزد قبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم
محل قرار در حیات و بعد از مرگ و مرد را سنت است

که چون به نماز بایستد پاهای خود را بقدر یک شبر از
یکدیگر دور گذارد تا چهار انگشت زیاده خوب است
و باید برابر یکدیگر باشند و انگشتان پاها رو بقبله باشد
و منحرف نباشند دستها را بیاویزد و در برابر رانها بگذارد
برابر زانوها و انگشتان واز باشند و بیکدیگر چسبیده
نباشند پس هفت نوبت اَللّٰهُ اَکْبَرُ بگوید
و نیّت را بقصد سنت بجا آورد و باید اول سه مرتبه
بگوید اَللّٰهُ اَکْبَرُ و در هر تکبیری هر دو دست را
بردارد تا نرمهٔ گوش و کف دست بقبله باشد و بعد از ان

پس انید عا بخواند

پس انید عا بخواند اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِکُ الْحَقُّ
الْمُبِیْنُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ
وَبِحَمْدِکَ عَمِلْتُ سُوْءً وَظَلَمْتُ نَفْسِیْ
فَاغْفِرْلِیْ ذَنْبِیْ اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ
یعنی بار خدایا توئی پادشاه ثابت و دایم نیست معبودی دیگر
بجز تو پاک میدانم و منزه می شمارم ترا از هر چه لایق نیست
جلال ذات و صفات کمال تو نیست و ترا حمد میگویم
میکنم بد کرده ام و ستم بر نفس خود کرده ام پس
بیامرز از برائی من گناه مرا بدرستی که نمی آمرزد

کند نماز الغیر از تو پس دو مرتبه بگوید اَللهُ اَکبَرُ
وبگوید لَبَّیْکَ وَسَعْدَیْکَ وَالْخَیْرُ فِی یَدَیْکَ
وَالشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْکَ وَالْمَهْدِیُّ مَنْ
هَدَیْتَ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ
وَاقِفٌ بَیْنَ یَدَیْکَ مِنْکَ وَبِکَ وَلَکَ
وَاِلَیْکَ سُبْحَانَکَ وَحَنَانَیْکَ تَبَارَکْتَ وَ
تَعَالَیْتَ سُبْحَانَکَ یعنی ایستم بخدمت تو استادنی
بعد از استادنی یعنی همیشه در خدمت تو ایستاده ام تا نگه
که حاضر مرا بنماز طلبید اینک اجابت تو کرده ام

۱۸

گویان در خدمت تو ایستاده ام و یاری میکنم ترا
یاری نمودنی بعد از یاری نمودنی یعنی پیوسته فرمانبرداری
توام و نیکیهای دنیا و آخرت در دست رحمت و قدرت
تست و بد از تو نیست و بوی تو راه ندارد و هدایت
یافته کسی است که تو او را هدایت کرده بنده توام و کنیز
وغلام زاده توام که در خدمت تو ایستاده ام بد کرده ام
وستم بنفس خود کرده ام از تو است ابتدائی وجود من
وبتو است بقای ویاری من واز برائی تست کارهای
من وبسوی تست بازگشت من نیست پناه من

و امیدگاهی و گریزگاهی از تو مگر بسوئی تو پاک و منزه
میدانم ساحت کبریائی ترا از عیب و هر چه ترا نزیبد
و نشاید و حال آنکه سوال میکنم از تو رحمت و مهربانی
مرا پیوسته و دایم مبلغ جمیع برکتهائی توئی در دنیا
و عقبی و بلندتری از ادراک عقلها و وهمها مقدس
و منزه ائی پروردگار خانه کعبه یعنی معبود و مقصودم
توئی به کعبه رو بکعبه آورده ام بفرموده تو پس یک مرتبه
دیگر بگوید پس نیت کند که نماز صبح میکنم ادا جهة آنکه واجب
است قربة اِلَى اللّٰهِ و همینکه در خاطرش باشد نیت است

پس بگو

پس بگوید اللّٰهُ اکبرُ تکبیر احرام را این دعا بخواند
وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضَ عَلٰى مِلَّةِ اِبْرٰهِيمَ وَدِيْنِ مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمِنْهَاجِ عَلِيٍّ صَلَوٰةُ
اللّٰهِ عَلَيْهِ حَنِيْفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ
اِنَّ صَلٰوتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ
رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ
اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ
یعنی روی دل خود را اگر دانیدم بسوئی تو برائی آنکسی

که بیماده و مدت بمحض کمال قدرت بیافرید آسمانها

و زمینها را و در حالتیکه بر ملت یگانه پرستی ابراهیم

و دین حق محمد صلی الله علیه و آله و طریق مستقیم علی علیه السلام

در اصول و فروع دین ثابت و راسخ و ما نیستم از مشرک

و ادیان باطله بسوی توحید و دین حق رسول خدا و ائمه

طاهرین و نیستیم از مشرک و از بندگان لیشرک جلی

مانند بت پرستی و نه شرک خفی مانند ریا و متابعت

و ملولات غیر ائمه هدی و بدرستیکه نماز من و تنسک من

یعنی قربانی یا حج من یا همه عبادتهای من و زندگانی

من و مردن

۲۰

من و مردن من با آنچه بر آنم در زندگانی من و آنچه بمن

میرسد بعد از مردن خالص است از برای خداوندی که

پروردگار جهانیان است او را شریکی و انبازی در خلق

عالم و در معبودیت و استحقاق عبادت نیست یعنی

در عبادت کسی را با او شریک نمیکنم و باین مامور

شده ام از جانب خدا که او را بیگانگی بپرستم و من

از جمله مطیعان و فرمان برداران ام و این کلمات

فی الحقیقه نیت است به نماز و عمل انچه در همه عبادات

معتبر است همین اخلاص است که در این فقرات مذکور

حست پس بگوید اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم
یعنی پناه میگیرم والتجا میبرم بمعبود بحق خداوند مطلق
که شنوا است جمیع گفتنیهای خلایق و دانا است از جمیع
معلومات خصوصًا اعمال و نیات بندگان را از شر
وسوسه دیو فریب دهنده سرکش یا دور مانده از رحمت
حق رجیم است یعنی سنگ باران گردانیده او را ملائکه بحار
با تیر شهاب یا بلعنت خدا و خلق مرجوم است پس سوره
حمد را بخوانند که واجب است و بهترین سورهای از روی وجوب
و یک سوره را تمام بعد از حمد بخوانند بقصد قربت و جوب

قرائت

قرائت سوره فاتحه در نماز بخوانند که واجب است و بهترین
سورهای در اکثر نمازها بعد از آن قُلْ هُوَ اللهُ
اَحَدٌ و اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ است پس ترجمه این
سورها بر سبیل اجمال مناسب است بِسْمِ
اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ یعنی استعانت میجویم بنام
خداوندی که سزاوار پرستش است و مستجمع جمیع
صفات کمال است و رحمن است برحمتهای عالم نسبت
بجمیع خلایق و رحیم است برحمت خاص نسبت بمومنان
در دنیا و آخرت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ

جميع ستایشها مخصوص خداوندیست که آفریننده و ترتیب
کننده جميع عالمیان است اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
و رحیمیت تاکید بسمله است با آنکه در آنجا رحمانیت و رحیمیت دنیا
است و در اینجا رحمانیت و رحیمیت آخرتست که بار
دیگر ایشان را حیات می بخشد و مومنان را می آمرزد و
داخل بهشت میکند مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ
یعنی جزا دهنده روز جزا یا متصرف در امور در روز جزا
وجمعی از قراء مَلِكِ خوانده اند بدون الف و فتح
میم و کسر لام یعنی پادشاه روز جزا هر دو جایز است
وجای اکثر

وجای اکثر روایات و دلالت بر مالك میکنند شاید اختیار
آن اولی باشد و جای سبب استعاذه از شیطان رجیم
و استعانت از خداوند رحیم و تذکر صفات کمالیه رب
رب العالمین و اقرار بیوم الدین او را بعد از
غایت بعد فی الجمله قربی و بعد از نهایت هجران اندک
وصلی بهم میرسد از مقام غیبت گویا بمجلس آن سرور
حضور رسیده و بعنوان خطاب سخن میکند اِيَّاكَ
نَعْبُدُ یعنی عبادت میکنیم ترا و پس در این مقام دیگران را
نیز ضم کرده شاید ببرکت آنها عبادت او نیز

مقبول گردد در حاشیه این کلام موهوم واین بود که او
~~یعنی~~ از تو استعانت میجوییم مفاخره بعبادت خود میکند
وخود را مستقل در آن میداند بعد از آن فرموده
وَاِیّاکَ نَستَعِینُ یعنی از تو استعانت میجوییم وبس
ونه از غیر تو در امور خصوصا در عبادت وچون آداب
مقرره دعا از توسل بجناب الهی حمد او بر نعم غیر متناهی
وذکر او بصفات کمالیه وسلبیه اتا اتی جهت از اظهار
عبادت بعمل آورده دعا که عبادت است بسوی
خداوند اعظم اسباب قربت است در درگاه حق تعالی

۲۳

شروع بدعا نموده فرمود اِهدِنَا الصِّرَاطَ
المُستَقِیمَ یعنی هدایت وراه نمایی کن ما را براه
راست یعنی براه حق زیرا که راه حق راست میبرد بسوی
بهشت صوری ومعنوی ودر آن افراط وتفریط وغلو وتقصیر
نمیباشد زیرا که در هر امری کسی غلو میکند از جانب راست
از حق بدر رفته است چنانچه فرموده اند راه راست
وجب که گمراه کننده است وحق طریق در اوست مثل
آنکه جمعی در باب حضرت امیر المومنین صلی الله علیه وآله
غلو کردند وبخدایی قایل شدند یا او را بهتر از پیغمبر دانستند

۲۸

وگمراه شدند بعضی بامامت آنحضرت بفاصله قایل شدند
وکافر شدند وراه راست وسط آنجا عصمت اعتقاد
بامامت آنحضرت بعد از حضرت رسول صلعم بی فاصله کردند و
یازده نفر از فرزندان آنحضرت را بترتیب بعد از او امام
خود شناختند ومتابعت ایشان را در گفتار وکردار او
بر خود واجب دانستند واین جماعتند که در دنیا بر صراط مستقیم
اند در آخرت نیز بآسانی بر صراط میگذرند چنانکه در حدیث
وارد شده است که صراط دو صراط است یکی صراط دنیا که
ولایت ومتابعت اهل بیت رسالت است که آن دین حق

است ودیگر

است ودیگر صراط آخرت که راه بهشت است از برای مو
مومنان وبر روی جهنم کشیده است ومومنان که در دنیا
بر صراط دین حق ثابت مانده اند از آن صراط عبور میکنند
بسوی بهشت واحادیث عامه وخاصه بطریق مستفیضه
وارد شده است که صراط مستقیم علی ابن ابیطالب
علیه السلام یعنی ولایت ومتابعت آن حضرت وامامان
از ذریت او یعنی مارا بر ایمان ثابت بدار وبکمال مرتبه
یقین برسان وحجاب کمال ایمان محبت وولایت
انبیا واوصیا ومتابعت ایشان است درین مقام

اشاره بانمعنی نموده و فرموده صراط الذین
انعمت علیهم یعنی صراط مستقیم راه آن گروهی است
که انعام کرده بر ایشان و مراد نعمت دنیا نیست زیرا که
نعمت دنیا بمومن و کافر و فاسقان عطا کرده است بلکه
بکافران و فاسقان بیشتر داده است پس مراد نعمت
دینی و محبت و معرفت و قرب رب العالمین است
چنانکه در آیه در شان شیعیان اهل بیت فرموده است
هر که اطاعت خدا و رسول او کند در ولایت علی ابن
ابیطالب و امامان از ذریت او پس ایشان در بهشت اند
با گروه که انعام

با گروه که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران و
صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان و در
احادیث وارد شده است که مراد از پیغمبران آن حضرت رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و از صدیقان امیر المؤمنین
علیه السلام و از شهیدان حسن و حسین و از صالحان
سایر ائمه علیهم السلام پس مراد از این آیه اینست که راه
رسول خدا و اهل بیت او را بمن بنما و مرا تابع ایشان
گردان و حق جل در این آیه اشاره نیک کس عملهای ایمان
فرموده ولایت و متابعت دوستان خدا باشند و بیزاری

از دشمنان خدا نیز ارکان دین است و ایشان دو قسم
اند یکی آنکه درگذشته از برائی دنیا از راه حق از راه بدر رفته اند
مانند ابوبکر ملعون و عمر و عثمان و معاویه و خالد و یزید و
طلحه و زبیر و سایر خلفائی بنی امیه و بنی عباس و علمائی
اهل سنت و دیگری آنکه بنادانی متابعت ایشان کرده
مثل اکثر عوام سنیان پس اول اشاره بقسم اول
نموده و فرموده غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ
یعنی نه راه آن گروهی که غضب کرده برایشان که درگذشته
مخالفت اهل بیت کرده اند پس اشاره بقسم ثانی نموده
و فرموده

و فرموده وَلَا الضَّالِّینَ یعنی و نه راه الجماعت
که بنادانی گمراه شده اند و از کثرت احادیث چنین
ظاهر شد و بعضی گفته اند مغضوب علیهم یهودانند و ضالین
نصاری و بعضی گفته اند که مغضوب علیهم آنهایانند که در اصول
دین گمراه شده اند و ضالین آنهایانند که در فروع دین گمراه
شده اند و دیگر ترجمه إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ
یعنی بدرستیکه ما فرستادیم قرآن مجید را در شب قدر که
شب نوزدهم یا بیست و یکم یا بیست و سیوم ماه مبارک
رمضان است و احادیث در بیست و سیم بیشتر است

یعنی شبی که حق تعالی تقدیر امور سال در آن شب می کند و خلاف
است انزول قرآن در آن شب شده (چه معنی دارد) و بعضی گفته اند ختم در
در آن شب شده و بعضی گفته اند همه در آن شب از لوح محفوظ
به بیت المعمور نازل شد و در بیست و نه سال آیه آیه
و سوره سوره بحسب مصلحت نازل شده وَمَا أَدْرَاكَ مَا
لَيْلَةُ الْقَدْرِ و از کجا دانستی که شب قدر
چه وجه فضیلت دارد تا بگوید لَيْلَةُ الْقَدْرِ
خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر است از هزار ماه و در
بعضی از روایات وارد شده است که یعنی عبادت شب قدر

٣٠ و بعضی گفته اند ابتدای نزول در آن شب شده

حیثیت

نامنزل

٢٧

بهتر است از عبادت هزار ماه که در آنها شب قدر نباشد و در
بعضی اخبار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در خواب دید که بنی امیه بر منبر او مانند بوزینه بالا میروند و
مردم را پس پشت بر میگشتند از این خواب ملول گردید
و جبرئیل این سوره را برای تسلی آنحضرت آورد که شب قدر
برای اهلبیت تو و شیعیان ایشان در قرب و کرامتها که
ایشان را در آن شب حاصل می شود بهتر است از هزار
ماه پادشاهی بنی امیه که در آن شب قدر نیست
تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا

بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ
یعنی پیوسته تا روز قیامت فرود میایند فرشتگان و روح
که اعظم است از فرشتگان دران شب بر امام زمان بفرمان
پروردگار ایشان برای اعلام هر امری که مقدر شده است
برای هر کسی دران شب یا از برای هر امری از مصالح دین
و دنیای مردم سَلَامٌ هِيَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ
یعنی باعث سلامتی است این از برای دوستان خدا را
تا طلوع صبح یا ملائکه و روح تا صبح بخدمت امام می آیند و سلام
میکنند یا انکه در زمان سلام میکنند از جانب خدا بر هر مومنی و

و مومنه که در

٢٨

و مومنه که در نماز یا در رکوع یا سجود و یا دعا باشند تا طلوع صبح
و احادیث در این باب بسیار است این رساله گنجایش
ذکر آنها ندارد و لکن اما تفسیر سوره توحید روایت کرده اند
که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که یهود آن بخدمت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند که نسب
پروردگار خود را برای ما بیان کن این سوره نازل شد
قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ یعنی بگوی ای محمد که
آن خدائیکه از او سوال کردید خداوندیست که مستحق
عبادت است و خالق جمیع ممکنات است و مستجمع جمیع

صفات کمالیت و عقل ها در ذات و صفات او حیران
است و احد است یعنی بهیچگونه کثرت در ذات و صفات او
نیست و مرکب از اجزا و اعضا نیست و بسیط مطلق
است اجزائی خارجیه و ذهنیه و عقلیه و همه ها ندارد و صفت
موجود و زاید بر ذات ندارد و در خداوندی شریکی ندارد
اَللّٰهُ الصَّمَدُ یعنی خداوندی معبود بر حق صمد است
یعنی همه خلق در همه امور باو محتاج اند و او محتاج غیر خود نیست
و با بالفعل من جمیع الجهات است و محل حوادث و
انفعالات نیست لَمْ یَلِدْ یعنی ازو متولد نشد
چنانچه کفار

چنانچه کفار مکه میگفتند که ملائکه دختران خدااند و چنانچه ترسایان
گفتند که عیسی پسر خداست و بعضی از یهودان گفتند
که عزیر پسر خداست و اگرنه باید جسمی باشد مثل ایشان و از نوع
ایشان و مرکب باشد با انواع ترکیبات و محتاج و مشکل باشد
و محتاج بخالقی باشد که او را ایجاد کند و از حدوث
اما تام حسن منقول است که تتمه سوره تفسیر صمد است
یعنی از وی چیزی کثیفی متولد نمی شود مانند فرزند و بول و
و غایط و منی و بلغم و سایر کثافاتی که از مخلوقات خدا میشود
و نه چیزی لطیفی مانند نفس و کلام و صوت و از وی منشعب منبعث

پیلکی وجواب

نمی شود حوادث مانند پیری و خطورات مال و غم و اندوه
و شادی و خنده و گریه و بیم و امید و رغبت و ترس و ماندگی
و گرسنگی و سیری وَلَمْ یُولَدْ زاییده نشده است
و او را پدر و مادر نیست و این رد است بر نصاری که
عیسی را ابن الله ابن مریم خدا می دانند شک و موجود بذات
خود وجود او هستند و بعلت و سببی کو نیست و حضرت
سید الشهدا صلوات الله علیه فرمود که یعنی از چیزی متولد
نشده است و از چیزی ~~نیامده~~ بیرون نیامده است نه چنانکه اشیای
کثیفه از عناصر خود بیرون می آیند مانند حیوان که از حیوان

بهم رسد مانند

٣٠

بهم برسد و مانند گیاه که از زمین می روید و مانند آب که از
چشمه بیرون می آید و مانند چیزهای لطیف که از مرکزهای
لطیف خود بیرون می آیند و چنانکه بینایی که از چشم بیرون
می آید و بویایی که از بینی بیرون می آید و شنوایی که از
گوش بیرون می آید و دانایی و تمیز که از دل بیرون می آید
و آتش که از سنگ بیرون می آید بلکه اوست خداوند
صمد که نه از علتی و سببی بهم رسیده است و نه در چیزی
که مکانی داشته باشد مانند جسم که محتاج بمکان است
و مانند عرض که محتاج بمحل است چنانکه سیاهی و سفیدی

ونه بر چیزیست مانند پادشاهی که بر سر تخت نشسته باشد و همه
ممکنات را او از عدم بوجود آورده بهمت و قدرت کامله
نوبت نیستی است
خود همه را وجود و هستی ~~بخشیده~~ و فانی میگرداند
هر چه را خواهد زایل میگرداند و باقی میدارد هر چه
مصلحت در بقای آن میداند وَلَمْ یَكُنْ
لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ یعنی احدی از ممکنات
کفو و مثل و مانند و شبیه و نظیر او نیست زیرا که جسم است که
جا
با اجسام ماند و نه جواهر است که بجواهر شبیه باشد و نه عرض است
که مانند اعراض محتاج بمحل باشد و در خداوند عدیلی و شبیهی

۳۱

ندارد و از حضرت امیر المؤمنین صلوة الله علیه رسیده اند از
تفسیر این سوره فرمودند که خدا احد است بی آنکه تعددی
در ذات و صفات او باشد و صمد است بی آنکه اعضا و اجزا داشته باشد
و فرزندی ندارد که وارث پادشاهی او باشد زیرا که هر که فرزند
دارد جسم است و در معرض فنا است و از پادشاهی بدیگری
میرسد و از کسی متولد نشده است و اگر نه او بخداوندی
سزاوارتر خواهد بود وَلا اَقَلَّ لَهُ شَرِیكٌ او خواهد بود
و در تفسیر این سورهٔ کریمه اگر کتابها نوشته شود وفا
بعشری از اعشار آن نمیتوان کرد و چون از این سوره فارغ

شود و خواه در نماز و خواه در غیر نماز سنّت است که سه
مرتبه گوید کَذٰلِكَ اللّٰهُ رَبّی یعنی چنین است
که خداوندی که پروردگار من است و بهترین سورهها که در
نماز خوانده شود این دو سوره که در حدیث وارد شده
است که عجب دارم از کسی که این دو سوره را در نماز نخواند
چگونه [illegible] نماز او قبول میشود و در بعضی از روایات وارد شده
است که در رکعت اوّل اِنّا اَنزَلناه
بخواند که سوره حضرت رسول و اهلبیت اوست و ایشان را
شفیع خود کرده اند در درگاه خدا و بایشان متوسل و در رکعت

دوم توحید بخواند

دوم توحید بخواند که بعد از آن دعا مستجاب میشود و تا اگر دعائی
که در قنوت بخواند مستجاب شود و در روایت دیگر دلالت
بعکس این میکند و هر دو خوب است و فضیلت این دو سوره
بسیار است امّا سنّت است که در نماز صبح روز دوشنبه و
پنجشنبه سوره هل اتی بخواند و در نماز شام و خفتن شب جمعه
در رکعت اوّل سوره هَلْ اَتٰی بخواند و سَبِّحِ اسْمَ
رَبِّكَ الْاَعْلٰی در رکعت دویم بخواند و اگر در رکعت دویم
نیز خوب است ٣٣
سوره قل هو الله بخواند و در نماز جمعه و ظهر و عصر روز جمعه
سوره جمعه و منافقون بخواند و در نماز خفتن سایر شبها سوره

٣ و در صبح روز جمعه سوره جمعه در رکعت اول و قل هو الله احد در رکعت دوم بخوانند

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلَی وَقُلْ
هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ بخواند پس چون سورۀ تمام شود اندکی
مکث نماید پس دستها بردارد و بگوید اَللّٰهُ اَکْبَرُ
از جهت رفتن برکوع و واجب است که انقدار کج شود که دستش بزانو
برسد و بهتر در آنست که انقدار کج شود که پشتش مساوی
شود و زانوها را به پس بشکند و بالهای او کشاده باشند و زنان
راست است که بسیار خم نشوند بلکه انقدار خم شوند که دست
ایشان بزانوها توانند رسید و دستها بزانوها بگذارند بلکه به
بالای زانوها بر ران گذارند و دستها را بجهد بچسبانند و در ذکر
کافیست و بهتر

کافیست و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید سُبْحَانَ
رَبِّیَ الْعَظِیْمِ وَبِحَمْدِهٖ یعنی پاک و منزه و مقدس میدانم
پروردگار بزرگ خود را از هرچه لایق بعظمت و جلال او نباشد
و کبریا و جبروت او را نه و حال آنکه بشکر و ستایش مشغولم
و از آنکه مرا توفیق تنزیه خود داده است و یک مرتبه و سه مرتبه
کافی است و پنج مرتبه و هفت مرتبه بهتر است پس سر بردارد
و راست شود و بعد ازان بگوید سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ
حَمِدَهٗ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ یعنی حق تعالی شنید و اجابت
نمود دعای خیر داد هر کسیکه ستایش او کرد و همه ثنا او

وستایش ها برای خداوندی است که پروردگار عالمیان
است وگفتن سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ مستحب است
بعمل می آید پس اَللهُ اَکبَرُ بگوید در حالت دست
برداشتن وچون تمام کند برود بسجده ومرد دستها را
پیش از زانو بر زمین گذارد وبر چیزیکه از زمین روئیده با
شد که بخورند ونه پوشند وسنت است که بر خاک کربلا نهاد و (نخورند)
باید که بر دو کف دستها وزانوها وپیشانی وسر انگشتان
پایها را بزمین رساند وزور او بر همه باشد سنت است
که بینی را بر خاک گذارد ومرد را سنت است که در سجده

او دو بال کشاده

رو دو بال کشاده باشد واعضای او از یکدیگر جدا باشد وزن
را سنت است که اعضای خود را بیکدیگر بچسباند ودستها را (اعضا را)
تا ذراع بر زمین بخواباند وچنان درست قرار گیرد وذکر کند
وبهتر آنست که سه مرتبه سُبحانَ رَبِّیَ الاَعلیٰ وَبِحَمدِهِ
یا سه مرتبه یا پنج مرتبه ویا هفت مرتبه بگوید ویکی هم کافیست
وترجمه اش آنست که منزه ومقدس میدانیم پروردگار خود را
که از همه چیز بلندتر است بسبب مرتبه از هر چه بلندی ورفعت
او را نسزد وحال آنکه مشغول بستایش وثنای اویم بر آنکه
توفیق بخشنده است مرا که تنزیه او بجای آورم پس سر بر دارد

و راست به نشیند و پشت پای راست را بر شکم پای
چپ گذارد پس دست بردارد و بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ
رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ یعنی طلب آمرزش میکنم
از پروردگار خود و باز میگردم بسوی او پس بگوید اَللهُ
اَکْبَرُ و دست بردارد بسجده دویم رود مثل اول
و چون درست بنشیند اَللهُ اَکْبَرُ بگوید و چون
خواهد که برخیزد اول زانوها را بردارد و دستها را بعد از ان
و در وقت برخاستن بگوید بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ
أَقُومُ وَأَقْعُدُ یعنی بیاری خداوند عالم که بلند تر است از انکه
عقلی باو رسد

عقلی باو رسد و بقدرت و توانائی او بر میخیزم و مینشینم
و در نماز سنت است که اول دستها را بردارند و بعد از زانوها
را چو درا بکشند و برخیزند بی انکه عقب ایشان بلند شود
و چون راست بایستد سورهٔ حمد را بخوانند از روی وجوب
و سورهٔ دیگر بخوانند قربة الی الله و بهتر آنست که قل
هو الله احد بخوانند پس الله اکبر بگوید از جهة قنوت
در حالت دست برداشتن پس دستها را برابر رو باز
دارد و شکم دست بجانب آسمان باشد و قنوت را نیز
بخوانند احتیاطاً بقصد قربت بهتر آنست که کلمات فرج

را بخواند لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ الحَلیمُ الکَریمُ

یعنی نیست خداوندی بجز خدائی یکتا جامع جمیع صفات

کمال که بُرد و بار بخشنده است لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ العَلیُّ

العَظیمُ یعنی نیست معبودی بجز معبود بحق سزاوار

پرستش که بلند مرتبه است و بزرگوار است سُبحانَ

اللهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبعِ وَرَبِّ العَرشِ

العَظیمِ وَالحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ

الاَرَضینَ السَّبعِ وَما فیهِنَّ یعنی پاک و منزه و مقدس (وما بینهن)

است خداوندی که پروردگار آسمانهائی هفتگانه و

پروردگار زمین

۳۶

است

وپروردگار زمین های هفت گانه و پروردگار آنچه در آسمانها

و زمین هاست آنچه در میان آنهاست و پروردگار عرش

عظیم است یعنی تختی که حق تعالی در بالای آسمانها و کرسی

و حجب و سرادقات خلق کرده است و او از همه اجسام بزرگ

تر است و در بعضی اخبار تفسیر عرش بعلم حق تعالی است

و همه ستایش و آفرینش ها مر خدا را است که پروردگار جهانها

است واین دعا را کلمات فرج میگویند و آن بهترین دعاهای (کلمات)

است و در همه قنوت های نماز مستحب است خصوصاً در قنوت

نماز جمعه و نماز وتر و تلقین میت و در وقت جان کندن

از سرای آسانی قبض روح از این بهتر است که بعد از این
کلمات بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
که بهترین دعاهاست و دعا بدون صلوات بر ایشان مستجاب
نمیشود یعنی خداوندا بهر رحمت و درود و ثنا و تحیت بفرست
بر محمد و آل محمد که حضرت علی و فاطمه و یازده امام از فرزندان
ایشان است پس بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ
ارْحَمْنَا وَاعْفِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِی الدُّنْیَا
وَالْآخِرَةِ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ یعنی خداوندا بیامرز گناهان ما را
و رحم کن بر ما و عافیت ده ما را از دردها و بیماریها و فتنهها

و بلاها و عفو کن

۳۷

و بلاها و عفو کن از خطاهای ما در سرای دنیا و در سرای
آخرت بدرستیکه تو بر همه چیزها قادری و توانائی و هر چند دعا
بیشتر بخوانند در قنوت بهتر است و در حدیث وارد شده
است که هر گاه قنوت او طولانی تر است راحت او در آخرت
بیشتر است اما بدعای اول و دعای آخر و صلوات بر
تنها و اقل دعا اکتفا می تواند کرد و اگر چه بگوید سُبْحَانَ
اللّٰهِ بس است پس اَللّٰهُ اَکْبَرُ بگوید و برکوع رود
مثل رکعت اول و چون سر از سجده دویم بردارد و بر ران
چپ بنشیند و هر دو پا را از جانب راست بیرون آورد

وپشت پایهای راست را بر شکم پای چپ بگذارد و دستها
را بر رانها بگذارند و انگشتان را بچسبانند و نظر بدامن
خود کنند و تشهد بخوانند و نیز ادر نشستن تشهد و غیره آن
در نماز سنت است که زانوهای خود بیکدیگر بچسبانند و زانوها را
از زمین بردارد و بر انگشتان خود بنشینند بروشی که بر سر
پا نشینند و اگر زانوها را کرد بنشینند که اعضا و رانها بهم بچسبیده
باشند و در تشهد شهادتین واجب است با صلواة بر محمد و آل محمد
بنا بر ان مشهور و اولی آنست که صلواة را بقصد قربت بجا
آورد و باقی زیادتیها را بقصد سنت باین نحو بخواند ////

بسم الله

بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَيْرُ الْاَسْمَاءِ
كُلُّهَا لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ
وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي اُمَّتِهِ وَارْفَعْ
دَرَجَتَهُ

یعنی یاری میجویم بنام بزرگ خدا که اسم او از برگزیدگان است
و بخدائی یکانه و همه ثناها مخصوص خداست و بهترین نامها
مخصوص خداست اَشْهَدُ والی آخر یعنی گواهی میدهم بآنکه

نیست معبودی بجز خدای که مستجمع جمیع صفات کمالست
و مستحق عبادتست در حالتی که یکتا و متفرد است در
خداوندی و او را شریکی نیست در استحقاق عبادت
واشهد ان محمدا الی آخره یعنی گواهی
میدهم با آنکه محمد بنده و پیغمبر و فرستادهٔ اوست و بهتر آنست
که بعد از رسوله بگوید ارسله بالحق بشیرا ونذیرا
بین یدی الساعة اشهد ان ربی نعم
الرب ان محمدا نعم الرسول وان الساعة
آتیة لاریب فیها وان الله یبعث

من

من فی القبور الحمد لله الذی هدانا
لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا
الله

یعنی فرستاده است او را برای راستی و درستی با آنکه
وبشیر در حالتی که بشارت دهنده است برحمت و تفضل خدا
کسی را بدین حق اقرار کند و ترساننده است از عقوبت
و عدل خدا کسی را که از دین حق بدر رود و یا اصرار
بر کبایر کند و در پس روی قیامت مبعوث گردیدنی است

یعنی نزدیک بقیامت است و بمیرد دیگر بعد از نیست گواهی
میدهیم که پروردگار من نیکو پروردگاریست وانکه محمد نیکو
رسولیست و بدرستیکه قیامت آینده است و شکی و شبهه در
آن نیست و بدرستیکه خدا برمی انگیزد و زنده میگرداند
آنهارا که در قبرها مدفون اند و ثنا و ستایش مر خدایرا که بفضل خود
راه نمود مارا باین اعتقادات و نبودیم که بالعقل خود توانیم یافت
یافت اینهارا اگر نه خدا مارا راه نمودی نمود
اللّهم الی آخر یعنی خداوندا درود فرست بر محمد و آل
محمد و بگفته اند یعنی تعظیم کن او را در دنیا باعلای دین او و

اظهار دعوت او و باعظام و اکرام او و با القای او و شریعت
او و در آخرت بقبول شفاعت او در حق امت و مضاعف
گردانیدن ثواب او و ظاهر گردانیدن فضیلت او بر اولین
و آخرین و تقدیم او بر کافه انبیا و مرسلین صلوات الله
علیهم اجمعین و مذکور شد که مراد بآل آنحضرت دوازده امام
معصوم اند و حضرت فاطمه صلوات الله علیهم و تقبل الی آخر
یعنی قبول کن شفاعت آنحضرت را برای امت او و بلند
گردان درجه او را در بهشت پس سنت است که بعد از آن
دو مرتبه یا سه مرتبه الحمد لله رب العالمین

بگوید پس اگر نماز دو رکعت باشد سلام بدهد اگر سه رکعت

یا چهار رکعت باشد برخیزد و میگوید بِحَولِ اللّهِ تعالی و

قوّته اَقومُ و اَقعدُ و همچنین میگوید او را این در برخاستن برخاستن

از رکعت چهارم و مخیّر است در دو رکعت آخر میان

حمد و تسبیح و اگر تسبیح گوید میگوید سُبحانَ اللّهِ وَالحَمدُ لِلّهِ

وَلا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَاللّهُ اَکبَر و خوبتر آنست که

اَستَغفِرُ اللّهَ را ضم کند بقصد قربة و اگر سه مرتبه

بگوید اَستَغفِرُ اللّهَ اکمل است و اگر سه مرتبه تسبیح

با الله اکبر بگوید بهتر است و اگر الله اکبر در آخر الحاق کند که ده تسبیحات

شود احتیاط

احتیاط مخصوص ام

شود و احتیاط است اما مخصوص روایتی ندارد و ظاهرا همه

خوبست و با امام نماز جماعت باشد حمد بهتر است و اگر منفرد

باشد تسبیح افضل است بعد از تشهد آخر نماز باید سلام

بگوید بقصد قربت و بهتر آنست که چنین بگوید اَلسَّلامُ

عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ

اَلسَّلامُ عَلَینا وَعَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ

اَلسَّلامُ عَلَیکُم وَرَحمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ

و سلام اوّل داخل تشهد است

و سنت است و سلام آخر هر یک را اگر بیشتر بگوید یا

از نماز بیرون نبرد و یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر خدا و رحمت
خدا و برکتهای او و سلام بر ما باد و بر بندگان شایسته خدا
و سلام بر شما باد و رحمت خدا و برکتهای او یعنی
زیادتی خیر است او و باید نیت کند سلام بر انبیا و ائمه
علیهم السلام و آنکه با و نیند یا بسایر ملائکه یا مؤمنان را قصد کند
و اگر پیش نماز باشد ماموم را مدخل کند و اگر ماموم باشد
پیش نماز و سایر ماموما نرا قصد کند و احوط آن است
که مرد قرائت که دو رکعت صبح و دو رکعت شام و دو
رکعت خفتن را بلند بخواند بنحوی که جوهر صوت ظاهر شود

در نماز بلند خواندن

و زنان را بلند خواندن واجب نیست و در همه نمازها آهسته
خواندن بهتر است و ظاهرا بلند نیز میتوانند خواند که نامحرم
صدای ایشان را نشنود و اگر بشنود البته آهسته بخواند
و میباید سعی نماید در دو چیز یکی اخلاص که در نماز و سایر
عبادات بقصد اطاعت امر الهی واقع سازد و نه بقصد ریا
دویم آنکه قراءت را درست کند و حروف را از مخارج
ادا نماید و وقف در موضع وصل و وصل در موضع
وقف نکند و اگر اینها بعمل نیاید مشهور میان علما آن است
که نمازش باطل است و باید دانست که تعقیب نماز یعنی ذکر

و قرآن و دعا بعد از نماز خواندن متمم نماز است و موجب
حصول دنیا و آخرت است و احادیث در فضیلت آن
بسیار است و بهتر آنست که وقت تعقیب با وضو باشند
رو بقبله نشسته باشند و سخن نگویند و در اثنای تعقیب نماز
شام و ظاهر آنها موجب کمال تعقیب است و در حالی
که بعد از نماز مشغول دعا و قرآن و ذکر باشد ثواب تعقیب
فی الجمله دارد اگرچه در راه رفتن یا در سواری باشد و تعقیب
هر نماز بعد از سلام نماز سنت است که ۳ مرتبه اَللّٰهُ
اَکْبَرْ بگوید و هر مرتبه دست را تا محاذی گوش بلند کند پس

بگوید لا اله

بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ
اَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَاَعَزَّ جُنْدَهُ
وَغَلَبَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ
وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ يُحْيِي وَهُوَ
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس بگوید اَللّٰهُمَّ
اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ سبحان
وَلَكَ السَّلَامُ وَاِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ
سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا
يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ

للهِ رَبِّ الْعالَمِينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا
النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ اَلسَّلامُ
عَلَى الْاَئِمَّةِ الْهادِينَ الْمَهْدِيِّينَ اَلسَّلامُ
عَلى جَمِيعِ اَنْبِيآءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلائِكَتِهِ
اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلى عِبادِ اللهِ
الصّالِحِينَ اَلسَّلامُ عَلى عَلِيٍّ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
اَلسَّلامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ اَجْمَعِينَ اَلسَّلامُ
عَلى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعابِدِينَ اَلسَّلامُ

على

عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ اَلسَّلامُ
عَلى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ اَلسَّلامُ
عَلى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْكاظِمِ اَلسَّلامُ
عَلى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضا اَلسَّلامُ
عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَوادِ اَلسَّلامُ
عَلى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهادِي اَلسَّلامُ
عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّكِيِّ الْعَسْكَرِيِّ اَلسَّلامُ
عَلَى الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْقائِمِ الْمَهْدِيِّ

صَلَوٰاةُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِینَ

بکن تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلواة الله علیها را بخواند که آن بهتر
است از همه تعقیبات حتی آنکه منقولست در تسبیح آنحضرت
بعد از نماز خواندن بهتر است از آنکه هر روز هزار رکعت نماز

بکند و کیفیت

بکند و کیفیت آنست که اوّل سی و چهار مرتبه اللهُ اَکْبَرُ
بگوید پس سی و سه مرتبه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ و سی و سه مرتبه
سُبْحَانَ اللهِ بگوید و بهتر است که بعد از آن یکمرتبه
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ نیز بگوید و این تسبیح را
در وقت خواب خواندن ثواب بسیار دارد و دیگر آنست
که بتربت حضرت امام حسین علیه السلام حساب آن را
نگاهدارد پس سه مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ
الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ
ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ

پس بگوید اعوذ بوجهك الكريم وعزتك
التي لا ترام وقدرتك التي لا يمتنع
منها شيء من شر الدنيا والاخرة ومن
شر الاوجاع كلها وايضا بگوید اللهم اني
اسئلك عافيتك في اموري كلها
واعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب
الاخرة پس بگوید اللهم صل على محمد
وال محمد واجرني من النار
وارزقني الجنة وزوجني الحور العين

من كل خير احاط به علمك اللهم اني اسئلك

والصا سنت مؤكده است در سوره حمد بخوانند وسوره
قل هو الله و انا انزلناه و قل اعوذ برب الفلق وقل
اعوذ برب الناس واين آيات را بخوانند خصوصا
آية الكرسي پس بگوید وشهد الله تا
سريع الحساب پس بگوید قل اللهم
تا بغير حساب پس بگوید اللهم من عندك
وافض علي من فضلك وانشر علي
من رحمتك وانزل علي من بركاتك
پس بگوید اللهم اغنني بحلالك عن
حرامك وبفضلك عمن سواك

پس بگوید رضیت بالله ربّا و بمحمّد نبیّا
صلّی الله علیه و آله و سلّم و بالاسلام
دینا و بالقرآن کتابا و بالکعبة قبلة
و بعلیّ ولیّا و اماما و بالحسن و الحسین
و علیّ ابن الحسین و محمّد ابن علیّ
و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر
و علیّ بن موسی و محمّد بن علیّ و علیّ
ابن محمّد و الحسن بن علیّ و الحجّة
ابن الحسن صلوات الله علیهم ائمة

اللهمّ

اللهمّ انّی رضیت بهم ائمّة فارضنی
لهم انّک علی کلّ شیء قدیر پس
بگوید در باب انّا الخ می باید پس ده مرتبه این دعا بخواند
خصوصا بعد از صبح و شام اشهد ان لا اله الّا
الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا
صمدا لم یتّخذ صاحبة و لا ولدا
پس بگوید استودع الله الجلیل العظیم
نفسی و اهلی و مالی و ولدی و من
یعنینی امره و استودع الله المرهوب

المخوف المتضعضع لعظمته كل شيء
نفسي واهلي ومالي وولدي ومن يعنيني
امره پس بگوید توكلت على الحي الذي لا
يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا
ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن
له ولي من الذل وكبره تكبيرا
پس حضرت رسول صلى الله عليه وآله را زيارت كند
باين نحو السلام عليك يا رسول الله
ورحمة الله وبركاته السلام عليك

يا

يا محمد بن عبد الله السلام عليك يا
خيرة الله السلام عليك يا حبيب
الله السلام عليك يا صفوة الله
السلام عليك يا امين الله اشهد
انك رسول الله واشهد انك
محمد بن عبد الله واشهد انك
قد نصحت الامتك وجاهدت في
سبيل ربك وعبدته حتى اتاك
اليقين فجزاك الله يا رسول الله

افضل ما جزی نبیا عن امته اللهم
صل علی محمد وال محمد کافضل
ما صلیت علی ابراهیم وال ابراهیم
انک حمید مجید وچون از تعقیب فارغ
شود وخواهد بسجده رود وبگوید سبحان ربک
رب العزة عما یصفون وسلام
علی المرسلین والحمد لله رب
العالمین ؀ تعقیب مخصوص بعضی از نمازها بعد از نماز پیشین
سنت است که دست راست ریش خود را بگیرد و دست

چپ

چپ را بسوی آسمان بلند کند و بگوید یا رب
محمد وال محمد صل علی محمد وال محمد
واعتق رقبتی من النار وایضا بگوید اللهم
صل علی محمد وال محمد
وعجل فرجهم ؀ وبعد از نماز عصر سنت است

وچاشت از تعقیب فارغ شود و خواهد بسجده رود و بگوید

اما تعقیب مخصوص یعنی از نماز ها بعد از نماز پیشین سنت

است که بدست راست ریش خود را بگیرد و دست چپ را

بسوی آسمان بلند کند و بگوید

بعد از نماز عصر سنت

ستا هفتاد

۵۰

ست که هفتاد نوبت بگوید أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَ

أَتُوبُ إِلَيْهِ و سنت است که ده مرتبه

سورهٔ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بخوانند و بعد از نماز شام و نماز صبح هفتاد

مرتبه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

و صد مرتبه بهتر است هفت مرتبه نیز اکتفا دارد و با هفتاد

تا هفتاد نوع بلا از وی دور گردد و الیفا سنت موکد است

که بعد از هر دو نماز ده مرتبه بگوید لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ

لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي

وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ
بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
واگر پیش از برآمدن آفتاب و پیش از بیرون رفتن
آفتاب بخواند خوبست و بعد از نماز شام ۳ مرتبه بگوید
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ
مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ و بعد از نماز خفتن سنت
است موکدا که هفت مرتبه بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ و ایضا سنت است موکده
که نزدیک بطلوع آفتاب و نزدیک بغروب آفتاب ده

مرتبه بگوید که أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ
مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ
رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
و بدانکه بعد از فارغ شدن از تعقیب بعد از هر نماز سجده
شکر سنت موکده است و در این سجده از خلاف سجده‌ها
ی دیگر سنت است که دستها را بر زمین فراخ بخواباند
و سینه و شکم را بر زمین برساند و هر چند این سجده را
طول بیشتر دهد بهتر است و اقلش آنست که پیشانی
را بر زمین گذارد و پس پهلوی چپ را بر زمین گذارد و پس

بازپیشانی بر زمین گذارد و ذکر کنند اگر چه الحمد لله یا
سبحان الله یا یا الله

اگر بلغت فارسی یا بلغت دیگر دعا کنند و حاجتهای خود را
بطلبد خوبست و بهتر آنست که اول پیشانی را بگذارد
و صد مرتبه العفو العفو بگوید پس جانب راست
رو را بگذارد و دو سه مرتبه بگوید یا الله یا سیداه
پس جانب چپ را بگذارد و صد مرتبه شکرا شکرا
بگوید و اگر ده مرتبه اکتفا می تواند کرد و اگر صد مرتبه شکرا
لله بگوید بهتر است پس بگوید اسئلک

الراحة

الراحة عند الموت والعفو
عند الحساب پس بگوید سجد
وجهی اللهم لوجه ربی الکریم
پس حاجتهای دنیا و آخرت خود را بهر زبانی که داند از خدا بطلبد
و اگر در گذاشتن [بکف] رو ده مرتبه یا الله یا رباه و در این سجده
بسیار بگوید تا برآورده می شود حاجتهای او پس سر بردارد
و سه مرتبه دست راست را بر مهر یا بر موضع سجده بمالد
و بجانب چپ رو بکشد تا پیشانی او از پیشانی بجانب
راست رو بمالد و از نیچ لب زیر بدان بکشد و اگر در هر مرتبه

انبیا علیهم السلام خوانده بهتر است بسم الله الرحمن الرحیم
الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة
الرحمن الرحیم اللهم انی اعوذ بک من
الهم والحزن والسقم والعدم
والصغار والظلم والفواحش ما
ظهر منها وما بطن
دعا از جای نماز برخیزد سنت است که بجانب راست
حرکت کند این مختصریست از دعاها و اذکار که در اینجا
ذکر کردیم و سایر ادعیه و آداب را در کتاب مقباس بیان

مختصریست

مقیاس

۵۳

کرده ام و هر وقت آدمی بیابانی و صحرایی رود که اطرف
آسمان نمایان باشد و نظر کند بجانب راست و بجانب چپ
و به بالای سر خود پس با انگشت شهادت اشاره کند
بجانب قبر امام حسین علیه السلام بگوید السلام
علیک یا ابا عبد الله السلام
علیک یا بن رسول الله السلام
علیک و رحمة الله و برکاته

ثواب زیارت آنحضرت را مییابد و از جانب راست قبله اندکی

که میگردد جانب قبله تمام آنحضرت است در بیان سایر
احکام زنان است که مخصوص ایشان است که ستر عورت
مرد را واجب است که عورت پیش و پس را بپوشاند و زن را
واجب است موافق مشهور الذکر تمام کند بدن را و موها را بپوشاند
بغیر از رو و کف دست از بند دست و خواه روی دست و خواه پشت
دست و بغیر از قدمها و پا و خواه پشت پا و خواه شکم پا و اگر
بر پاها چیزی بکشد که شکم پاها نمایان نشود احوط و مستحب است
که زنان را پوشیدن سه جامها در نماز و در نماز پیراهن و جامه
که بربالای آن پوشند و روپاک جایز است و کنیز و صبیه

غیر بالغ را سر برهنه

غیر بالغه را سر برهنه نماز کردن و در پوشیدن جامه حریر و طلا
که مردانرا جایز نیست و زنانرا جایز است مردانرا که در مسجدها
نماز کردن سنت است و زنانرا در خانه نماز کردن سنت است
و هرچند ستر اقرب باشد بهتر است حتی نماز ایشان در صندوق
خانه و خانه عقب بهتر است از خانه پیش و خانه پیش بهتر است
از صحن خانه و صحن خانه بهتر است از بام خانه مردانرا سنت
است که در نماز پاهای خود را آنقدر یک شبر دور از یکدیگر
بگذارند و زنانرا سنت است که پاها را نزدیک یکدیگر
گذارند و مردانرا سنت است که دستها را در ایستادن [illegible]

بپا و نیز بند و بر رانها نگذارند برابر زانوها و زنانرا سنت است
که بر پستانهای خود بگذارند و جدا از یکدیگر و زنانرا نماز
جماعت کردن انقدر تاکید ندارد که مردان و ادا ردو پیش
نمازی زنان مردانرا جایز نیست هرچند محرم باشند اما پیش نماز
زن زنانرا هرگاه متصف بصفات پیش نمازی باشد محل خلاف
و اشهر کراهت احوط ترکست و مرد پیش نمازی زنان
میتواند کرد و هرچند میان پیش نماز و ایشان حایلی باشد که
او را نتوان دید اما نتوانند ببینند هرگاه بر احوال نماز او مطلع باشند بنابر
مشهور مرد و زن اجنبی که محرم نباشد در خانهٔ خلوتی که دیگری

نباشد نماز نکنند

نباشد نماز نکنند احتیاطا اگر مردی و یا زنی باهم در یک خانه نماز کنند
که حایلی در میان ایشان مانند دیواری یا پردهٔ نبوده باشد
احوط آنست که زن عقب بایستد و مرد پیش بایستد انقدر
که در احوال صلواة جزوی از زن محاذی جزوی از مرد نشود
حتی در سجود دیگر انکه دو زرع فاصله میان جائی ایستادن
مرد و جائی ایستادن زن بوده باشد و این مجملیست از احکام
مختلفهٔ مردان و زنان و احکام دیگر هست که بکتب مبسوطه
مذکورست الحمد لله اولا و آخرا
و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

سنه [illegible]

رساله حضرت [illegible] محمد باقر مجلسی [illegible]

[illegible]

